



کارگران جهان متحد شوید!

پیکار
مفاهیم پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

دوشنبه ۲۰ مهر ۱۳۶۰ بها ۲۰ ریال

انقلاب پرشکوه
کارگران و زحمتکشان ایران
رژیم جمهوری اسلامی را به
گورستان تاریخ خواهد سپرد!

کاروان سرخ صدها شهید کمونیست و انقلابی
ناقوس مرگ رژیم را می نوازند

در هفته گذشته بیش از ۲۰۰۰ کمونیست و انقلابی توسط رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی تیرباران شدند و بدین ترتیب تعداد کل تیرباران شدگان در طی سه ماه گذشته حدود ۲۰۰۰ نفر گردیده است. در میان اعدام شدگان هفته گذشته شش کمونیست پیکارگر نیز وجود داشتند. اما می آیند رفقا عبارتند از:

۱- رسول یوسفی ۲- غلامرضا گلچین ۳- موسی داوری ۴- اسحاق معمولی ۵- علیرضا رجائی منش
با دشمن گرامی و آرمان سرخشان پیروز باد!

الترناتیو لیبرالی
مجاهدین بهیچوجه
قابل حمایت نیست!

دردوره اخیر، هفته ای نیست که از آن عمومی جامعه متوجه ترورها، درگیریها و عملیات نظامی سازمان مجاهدین نباشد. این وقایع و رویدادها، واکنشهای گوناگونی در میان نیروهای سیاسی موجود در جامعه بوجود آورده است. هیئت حاکمه کنونی که شدیداً متزلزل است و این حملات نظامی را مستقیماً متوجه بقای خود میبیند، به آنها جم سیاسی - تبلیغاتی گسترده ای علیه مجاهدین دست زده زیرا میدانند این ترورها و حملات جانیکنشی این هیئت حاکمه توسط هیئت حاکمه جدیدی را تعقیب میکند. لیبرالها و مجاهدین به این عملیات بحثا به عملیات نجات و راهگسب قدرت میگردند و آنها را و شبیه به تحقق در آوردن برنامه مشترک بورژوازی خود ساخته اند.

بقیه در صفحه ۲

نامه های
شورا انگیز از
یک رفیق مادر

در صفحه ۱۳

اتحاد کارگران پالایشگاه
شیراز بار دیگر روزه
رژیم جمهوری اسلامی
و نوکران رنگارنگش
(اکثریتی و توده ای)
را به خاک مالید

در صفحه ۳

وصیتنامه ای دیگر
از کمونیستی دیگر

در صفحه ۱۵

مبارزه قهرمانانه
کارگران فیلیپس
در مقابل اخراج
دسته جمعی اعضای
شورا

در صفحه ۴

- در این شماره می خوانید:**
- مبارزه کارگران پالایشگاه اصفهان در صفحه ۳
 - اعتصاب در کارخانه سیمان در صفحه ۴
 - گزارشی از جنبش کارگری صنایع فولاد جنوب (۱) در صفحه ۵
 - رویزونیسم آراسته "بانوماریف" و بازتاب آن در میان ساقیست ها (۲) در صفحه ۸

سرنوشت ساد رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی

بقیه از صفحه ۱ سرمقاله ...
 نیروهای ما نترست و نا پیگیر
 گادیا تا شد، مستقیم و گاه با سکوت
 رنای پستی بد این عملیات برخورد
 ننموده، زیرا آنها نه تنها در این
 اقدامات تمايلات آنها ریشتی خود
 را منکس می بینند، بلکه بسلاوه
 نزدیکی شخصی میان دیدگاهها و
 برنا مه خود با برنا مه بورژوازی
 میثاق می یابند، اما پرولتاریای
 آگاه و ما رکیست لنینیستهای
 پیگیر موضع دیگری دارند، موضعی
 کنای موضع کلیه نیروهای سیاسی -
 طبقاتی قوق مرز بندیهای صریح و
 مشخصی دارد.
 از نقطه نظر پرولتاریای آگاه
 و کسینیتها این ترورهای و
 درگیریها از دوزاویه متفاوت
 ضربات مشخص و مهمی بر انقلاب
 وارد می سازد. از اویه تا کتیک
 مبارزاتی، درگیریهای ملحانه
 بسیارند بطور قاطع فاقصامت
 شده ای بوده و تنها به ایجاد
 با سیم و اتصال در میان توده ها
 مسجری گردد. انقلاب کار توده ها است
 این نیروی لیزال خود توده ها است
 که در برستی طبقاتی قاطع است
 دنیای کهن را واژگون کند باید
 نیروی عظیم توده ها را در برتسر
 اغگر آگاهی و سازماندهی انقلابی
 بسد ارگردوارتقا داد توده ها را با
 ایده در هم شکستن نظام کهن دستگانه
 دولتی تربیت نمود. باید توده ها
 را در تجربه مستقیم خود آنگاه
 پرورش انقلابی داده و نشان داد که
 آزادی واقعی آنان به اتکالی
 به کارهای طبقاتی خود آنان میسر
 و امکان پذیر است. حال آنکه
 ترورهای و عملیات نظامی کنونی
 ذهن کارگران و سایر توده ها را
 آشفته ساخته و امیدگانی در آنان
 برمی انگیزد یعنی بر اینکه آنچه
 شجاعت بخش است، نه مبارزه
 میلیونی توده، بلکه "عملیات
 قهرمانانه" روشنفکران یا یک
 نیروی سیاسی است. این ترورهای
 خلاقیتها و ابتکار توده ها را از
 آنها سلب نموده و آنان را نظاره گر
 نبرد میان افراد مسلح و نیروهای
 سرکوبگر رژیم حاکم می نماید.
 بهمین لحاظ این ترورها، توده ها
 را نه بمیدان مبارزه مستقیم علیه
 رژیم سیاسی موجود، بلکه آنان را
 به انفعال و سستی میکشاند. بارها
 شاهد بوده ایم که در هنگام درگیریهای
 مجاهدین توده ها از صحنه خباستان
 سرعت گنا رفته و میدان را برای
 افراد مسلح خالی گذاشته اند. این
 حقیقت نشان میدهد که توده ها با
 اینگونه تاکتیکها کاملاً بیگانه
 بوده و بطور غریزی این درگیریها
 را مبارزه خود نمیدانند و حاضر
 نیستند فعلاً از آن حمایت کنند.
 توده های آگاه از مرگ و جنگ

ملحانه هر اس ندارند و بارها در
 طول تاریخ مبارزه طبقاتی نشان
 داده اند که قادرند جانبازیها را
 قهرمانیهای بشمارای در مبارزه
 علیه دشمن بنمایش گذارند، قیام
 نمون برجسته ای از این جانبازیهای
 توده ها است. اما آن زمان که توده ها
 در برت مبارزه طبقاتی پرورش
 نیافته اند، آن زمان که مبارزه،
 مبارزه توده ها نیست، آنان حاضر
 نیستند در آن شرکت نمایند و با
 دست به حمایت فعال بزنند.
 بنا بر این تاکتیکهای نظامی و
 ترور مجاهدین نه تنها بنا به
 ماهیت خود قاطع در نیست، توده ها را
 بمیدان مبارزه میکشاند، بلکه
 بسلاوه ضربات مهمی بر پیگرد جنبش
 توده ای وارد ساخته، در قانومندی
 طبیعی آن اختلال بوجود آورده و از
 سرعت تکامل آن جلوگیری مینماید،
 در ضمن این تاکتیکهای ترور در
 زمانی که توده های وسیع بمیدان
 مبارزه سیاسی وسیع و فعال علیه
 رژیم سرمایه داری حاکم کشیده
 نشده اند، زمینه را برای تعرض
 گستاخانه تر جلادان حاکم باز میکند
 روشن است که رژیم بنا به ماهیت
 ارتجاعی و سرمایه داری خود همیشه
 سرکوب انقلاب دست میزند، لیکن
 در شرایط فقدان جنبشهای گسترده
 توده ای و تعرض عظیم توده ها علیه
 ارتجاع حاکم، درگیریهای نابرابر
 منجر به ضربات مهلکی بر پیگیر
 جنبش می گردد. اعداد موثر بران
 سریع و دسته دسته از انقلابیونی که
 در تظاهرات موضعی ملحانه دستگیر
 شده اند و با انتقام مجوسی و خشیا نه
 رژیم بعد از ترور و روبا درگیری
 نظامی که منجر به کشتار زندانیان
 کسینت و انقلابی می گردد، رابطه
 مستقیمی با این درگیریهای ملحانه
 مجاهدین برقرار می کند و بطور
 مشخص نشان می دهد که این
 درگیریها و ترورها جنبش آگاه را
 متحمل چه ضربات جبران ناپذیری
 می سازد.
 بدین ترتیب درمی یابیم که
 از اویه تا کتیک مبارزاتی، تاکتیک
 ملحانه مجاهدین ضربات بسیار
 مهمی بر پیگرد جنبش توده ای و جنبش
 آگاه وارد ساخته و در تافته با انقلاب
 توده ای قرار دارد. البته این
 مسئله زمانی روشن ترمی گردد که
 ما رابطه این ترورها و درگیریها
 را با خط مشی و برنا مه لیبرالیستی
 مجاهدین دریا بیم.
 در حقیقت تاکتیکهای ملحانه
 سازمان مجاهدین رابطه مستقیمی با
 سیاست کودتاگرانه موضعی و برنا مه
 لیبرالی آن برقرار میکند. این
 تاکتیکها ابزار تحقق برنا مه ای
 است که ماهیت بورژوازی داشته و
 بطور مشخص در خدمت منافع طبقاتی
 بورژوازی لیبرال است. بنا بر این

نه تنها از اویه تا کتیک بلکه
 همچنین و بیرون از اویه برنا مه و
 مشی سیاسی، حرکت مجاهدین برای
 انتزاع برنا مه آوار است.
 حرد بورژوازی در عرصه سیاست
 را قضا نموده برنا مه توانی و تزلزل
 است. حرد بورژوازی بنا به ماهیت
 خود قاطع در برنا مه آلترنا تیو مستقل
 نمیباید و بهمین خاطر با بر پیگرد
 بورژوازی درمی غلغند و با در پیگرد
 بر پیگرد برنا مه را قیام می گیرد. در
 مقابل بورژوازی، تنها طبقه
 تزلزل ناپذیر پرولتاریاست و
 تنها این طبقه تا به آخر انقلابی
 است که نیروی طبقاتی مستقل را
 تشکیل میدهد. امروز سازمان مجاهدین
 بنا به ماهیت خود بر پیگرد بورژوازی
 قرار گرفته است، زیرا مجاهدین
 نه تنها بطور رسمی به اشتلاف با
 لیبرالیتهای ارتجاعی زده، بلکه
 بسلاوه برنا مه و بیلاتقیمی را ارائه
 نموده اند که فقط در خدمت بورژوازی
 و سرمایه داری است. هما نظور که
 میدانیم هدف اساسی این برنا مه
 طبع بد از حزب جمهوری است اما
 پرواضح است که تحقق این هدف
 جز انتقال قدرت از دست بخششی
 از بورژوازی به بخش دیگر و حفظ
 ماشین کهن بورژوازی ممکن است
 دیگری ندارد. این برنا مه همچنان
 که رسماً در میثاق اعلام گردید، متکی
 به همان قانون اساسی ارتجاعی
 رژیم جمهوری اسلامی است و این
 قانون اساسی جز تا شدت و
 استتار رسماً به جز تا شدت و استتار
 به سرمایه جها نی و جز تا شدت سرکوب
 و خفتان بر علیه پرولتاریا و دیگر
 توده های ستمدیده جوهر دیگری
 ندارد. بنا بر این برنا مه ای که
 خواهان حفظ حاکمیت بورژوازی و
 حفظ ماشین دولتی است و متکی بر
 قانون اساسی سرمایه می باشد چه
 یک برنا مه بورژوازی و ضد انقلابی
 پیزد دیگری نیست، آلترنا تیو
 لیبرالیته - مجاهدین از آنجا که
 بر اساس چنین برنا مه ای استوار
 است تنها و تنها یک آلترنا تیو
 بورژوازی بوده و قاطع هر گونه عنصر
 دمکراتیک می باشد.
 این آلترنا تیو خطرات مهلکی
 برای انقلاب در بردارد. پیگرد
 انقلاب دمکراتیک - ضد امپریالیستی
 فقط در در هم شکستن ماشین دولتی،
 سرنگونی بورژوازی و استقرار
 جمهوری دمکراتیک معنا پیدا
 میکند و این پیروزی تنها تحت
 رهبری پرولتاریا میسر است
 پیروزی در انقلاب بطور لاینفکی
 در گرو مبارزه پیگیر علیه آلترنا تیو
 لیبرالی مجاهدین قرار دارد. چرا
 که این آلترنا تیو علیرغم ظاهر
 با صلااح دمکراتیک خود در پی
 جا بجا نمودن قدرت از دست

بقیه در صفحه ۱۳

مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با ارتجاع داخلی جدا نیست



مبارزه کارگران پالایشگاه اصفهان

در پالایشگاه اصفهان (مثلاً ما برپا لایشگاهها) دونوع ساعت کار وجود دارد. عده ای از کارکنان روزانه ۸ ساعت کار میکنند و یک هفته در میان پنجشنبه ها تعطیل هستند (مثل ما برپا رخنات) و عده ای دیگر روزانه ۱۲ ساعت کار میکنند و بعد از چهار روز (۲۱ شب و ۲ صبح) چهار روز استراحت دارند. رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی در پی سیاست سرکوب و ارضاب عمومی خویش در سطح جامعه و در کنار کوشش ضد کارگری اش برای اضافه کاری اجباری در کارخانجات سعی میکند با ۸ ساعت کردن کار آن عده ای که ۱۲ ساعت کار میکنند به اصطلاح تولید را با لایبرد چرا که میکوبند کارکنان بعد از ۸ ساعت کار خسته میشوند و چهار ساعت بقیه را خوب کار نمیتوانند و آن زمان کارها شین می آید.

کارکنان از همان وقتی که زمینه جینی چنین سرکوبی آغاز شده بود مخالفت خود را به اشکال مختلف مطرح میکردند و با وجود اینکه چندی پیش رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی ۹ نفر از نمایندگان آنها را دستگیر کرده و هنوز در بازداشت نگاه داشته بود تصمیم قاطع گرفتند تا در مقابل این سیاست ضد کارگری رژیم بمقاومانه برخیزند.

قرار بود این سرما مه رژیم از شنبه ۶۰/۶/۲۸ در سطح پالایشگاه بصورت اجرا گذارده شود. صبح شنبه کارکنان نوبتکار (که ۱۲ ساعت کار میکردند) میخواستند سرکار بر روند اما رئیس پالایشگاه اسپن مزدور رژیم مانع میشود. کارکنان پشت درهای بسته پالایشگاه اجتماع کرده و میخواهند که به هر ترتیبی شده وارد پالایشگاه شوند. رئیس پالایشگاه طی سخنرانی به کارکنان فحاشی میکند و میگوید "من حاضر ام امریکا ششها را به پالایشگاه راه دهم ولی شما راه نمی دهم" در همین فحاشیهای رئیس پالایشگاه پیرمرد جنگ زده ای (از کارکنان جنگ زده صنعت نفت جنوب) بلند شده و با صدای بلند رئیس پالایشگاه را خطاب قرار داده و میگوید "تو آمریکا هستی خودت هستی ضد انقلاب خودتی و... و به این ترتیب کینه و نفرت طبقاتی

خوبش را نسبت به این مزدور رژیم سرما به نشان میدهد. تمام کسی کارکنان نیز به انحاء مختلف نفرت خود را از این مزدور و قبیح نشان میدهند.

در این هنگام کارکنان شیفت کار (آنهایی که ۸ ساعت کار میکنند) از پالایشگاه بصورت می آیند. به محض اینکه کارکنان شیفت کار به بیرون می گذارند کارکنان از نوبتکار یکصد اسمبار میدهند در وقت شیفت کار کارکنان شیفتی با مشا هده با ران خویش به درون آنها رفته و در این زمان همه با هم شعار میدهند "شیفت کسبار، نوبتکار، بیسوندان مبارک" و "مرگ بر آمریکا" رئیس پالایشگاه (رئیس کارکنان پالایشگاه) هوا را پس دیده ا بزار سرکوب سها با سدا ران متوسل شده و اعلام نمود من مسئولیتی در پالایشگاه ندارم و اولان به سپاه تلفن مینماید آنها میداند و شما سپس به کار در دستور میدهند تا درها را ببندند و بگذارند کارکنان وارد پالایشگاه شوند. کارکنان با مشورت همدیگر تصمیم می گیرند، بهترین ترتیب شده خود را به محیط کار برسانند. بدین ترتیب با فشار یکبار چسبه کارکنان درها بروی کارکنان باز شده و ایشان وارد پالایشگاه میشوند روز بعد نیز کارکنان خواست خود را به رژیم تحمیل می نمایند.

روز دوشنبه از طرف پاسداران سرما به لیت اسامی ۱۵ نفر از فعالین این جریان را در پالایشگاه منتشر میزند. تا خود را به سپاه معرفی کنند. که از این عده برخی پس از گرفتن تمهیدات زاده شده و برخی دیگر بازداشت میشوند. از روز شنبه رژیم توطئه جدیدی برای درهم شکستن مبارزه کارگران طرح ریزی میکند. بدین ترتیب که از کرمانشاه عده ای از کارکنان را با خدعه و فریب و به این بهانه که پالایشگاه اصفهان پرسنل کم دارد با اتوبوس به اصفهان می آورد و روز شنبه آنها را به پالایشگاه میبرد. کارکنان پالایشگاه اصفهان که از ماجرا مطلع میگرددند با کارکنان منتقل شده از کرمانشاه تماس گرفته و آنها را از توطئه رژیم مطلع می سازند. این کارگران به محض اطلاع از واقعه از آمدن خود اظهار ریشمانی کرده و پیشتیبانی خویش را از کارکنان پالایشگاه اصفهان اعلام میدارند. پاسداران سرما به که توطئه رژیم را نقش بر آب میکنند، از ترس از کارکنان قدیم و جدید، دوباره دست بکار شده و آنها را از کارکنان پالایشگاه اصفهان جدا می نمایند و بسا اتوبوس به هتلی در اصفهان منتقل میکنند و سر تا سر جاده اختتامی

پالایشگاه (به فاصله ۵۰ متر) پاسدار میگذارند. رژیم با اینکه با ابعاد جورعب و وحشت با لاف برنا مه ضد کارگری خویش را هملی میکند اما در ترس و تشویش از اتحا دو همبستگی کارگران هر لحظه حرکت مجدد و یکبار چسبه کارکنان را انتظار میگذارد.

"اتحاد کارگران پالایشگاه شیراز بار دیگر پوزره رژیم جمهوری اسلامی و نوکران رنکار انگش (اکثریتی و توده ای) را به خاک مالید؟"

کارگران و زحمتکشان؟ رژیم سرکوبگر خمینی، بسورش و حشانه خود را که برای درهم کوبیدن سنگر انقلاب ازبسد از قیام بهمین ماه آغاز کرده بود اکنون شدت داده و با بیرحمی و خونخواری که مخصوص رژیمهای سرکوبگر سرما به دار است و حشانه ترسین جنایات را هر روز مرتکب میشود. رژیم متفور خمینی که در عرض کمتر از دو ماه بیش از ۱۳۰۰ تن از بهترین فرزندان زحمتکشان را به جوخه های اعدام سپرده است، از پورش به دیگر سنگرهای انقلاب نیز غافل نشده و دستا وردهای مبارزه خونین کارگران را نیز بزور سر نیزه پس میگیرد. اینبار محمد غرضی جلاد معروف و وزیر نفت رژیم خمینی خون آشام، با صدور بخشنامه های مبنی بر ۴۴ ساعت کار در هفته و حذف ۱۰٪ حق کارگانهایی قصدش گرفتن دستا وردهای مبارزاتی کارگران و کارمندان مبارز شرکت نفت را که در زمان شاه بدست آمده بودند، کرده است. ولی اینبار نیز کارگران و کارمندان با مقاومت سرخستانه خود مشت محکمی بر دهان رژیم کوفتند. جریبان از اینقرار است که پس از صدور اطلاعیه های کذاشی، صدای اعتراض کارکنان از هر سو بلند میشود و روز پنجشنبه ۶۰/۶/۲۶ اکثر کارکنان سرکار حاضر میشوند. فهرست عده کمی (حدود ۲۸ نفر) که شامل کارمندان عالی رتبه، ماشین نویسیها و تعدادی کارگر زبر پوش میباشند، شورای فرمایشی خیلی زود متوجه میشود که نمیتوانند با کارکنان مقابله کنند و از ترس امتناع فرمایک نمایند به برای مذاکره به تهران میفرستند. نماینده مذکور که اکثریتی بوده و در حقیقت

پیش بسوی ایجا د حزب طبقه کارگر



نمایند دولت است از قرار معلوم از طرف رژیم تحویل گرفته نمیشود و دست از پا دراز تر مرا جمع میکنند گویا در تهران بوی گفته میبودند که پنجمین ماه با بدسرا کار بر روی به دنبال این جریان، شورای فرمایشی از گذاشتن مجمع عمومی خودداری، میکنند ولی زیر فشار کارکنان و از ترس اینکه با ردیگر کارکنان پنجمین بدیگری نیز سرکار بر روی دوبه قصد تهدید و ارباب مجبور میشود در روز چهارشنبه ۶۰/۷/۱ در روستوران پالایشگاه مجمع عمومی تشکیل دهد. این مجمع عمومی از طرف شورای اسلامی کارگران پالایشگاه شیراز دعوت شده بود. جلسه با شرکت بیش از ۳۰۰ نفر از کارگران و کارمندان تشکیل میشود (لازم به تذکر است که عده ای بغا طرا پنجمین این مجمع را شورای ضد کارگری راه انداخته در آن شرکت نکردند).

در ابتدا حاج طاهریان (برپا کننده جشنهای شاهنشاهی و مزدور فعلی انجمن اسلامی) با فرستادن تکبیر و طلاوات، قصد داشت جو مذهبی را به جلسه ها کم نموده و به هدف کشف خود برسد. وی پس از با صلاح آماده سازی جو، میدان را به یکی از نماینده های خیره توده ای واگذار کرد. این خاشن با عوام فریبی و با طرح اینکه صدور این بخشنامه از طرف افراد ضد انقلابی است که در دولت نفوذ کرده اند، قصد داشت خود را طرفدار کارکنان نشان بدهد. وی گفت: این حق ما است ولی برای گرفتن حقمان نباید مبارزه کنیم، چرا که اغتشاش کارمندان انقلاب است؟ (آری مبارزه یعنی اغتشاش و کارگران یعنی ضد انقلاب) و از آن مهمتر اگر مبارزه کنیم دولت قوی است و ما را سرکوب میکند (ترساندن کارکنان!) و بالاخره پس از کلی رواجی همانگونه که روش همه روزبونیستها و خاشنین است، حرف آخر آن همان حرف رژیم است زد و گفت: پنجمین ماه با بدسرا کار بر روی در اینجا کارکنان با قطع صحبت وی شروع به اعتراض کردند و کارکنان در اعتراضات یکدیگر بیشتی میگرفتند یکی میگفت: تعطیل پنجمین ماه را در مبارزه با رژیم و پشیمان بدست آورده ایم و به چه وجه از دست نمیدهم یکی فریاد میزد: فرضی خاشن است. او کسی است که فرزندان طالقانی را زد زده بود... دیگری با صدای بلند میگفت: بیتر است نمایندگان استعفا دهند. که این حرف مسورد قبول کارکنان قرار گرفت. در همین حین کارگران خشمگین در حالیکه صدای اعتراضشان از هر سو بلند

بود جلسه را ترک کردند و در موقع ترک مجمع به نماینده خاشن توده ای گفتند: پنجمین ماه را گرفتیم، حق کارگما را هم میگیریم، بهروز با دینبرد کارگران علیه رژیم سرما به داری.

اتحاد کارگران قهرمان صنایع پشم اصفهان در مقابل اضافه کاری اجباری

رژیم جمهوری اسلامی در پی تلاش خود جهت انتقال فشار بر اقتصاد ایران برداشتن کارگران و زحمتگشان بر آن شده است تا روزانه ۲ ساعت اضافه کاری اجباری را تحمیل کند. رژیم در کارخانه صنایع پشم اصفهان درصدد بود تا این سیاست ضد کارگری را به موردا اجرا بگذارد. در همین رابطه به کارگران اعلام نمود که با بدروزی ۲ ساعت اضافه کاری کنند و با اینکه جمعه ها به سرکار می آیند.

اما روزی که قرار بود کارگران اجبارا اضافه کاری کنند، تمام کارگران بدون استثنا بعد از ۸ ساعت کاری با شورش و محیط کار را ترک گفتند و از فردای آنروز نیز بطور متحد و یکپارچه تهن به اضافه کاری ندادند.

بدین ترتیب اتحاد دو همبستگی کارگران قهرمان صنایع پشم اصفهان مانع از اجرای سیاست ضد کارگری اضافه کاری اجباری برای رژیم سرما به داری جمهوری اسلامی گردیده است.

مبارزه قهرمانانه کارگران فیلیس در مقابل اخراج دسته جمعی اعضای شورا

بدنبال سرکوب و وحشیانه رژیم جمهوری اسلامی چندی قبل اعضای شورای کارخانه فیلیس اخراج شدند. بعد از گذشت چندین هفته از طرف وزارت کار نمایندگان به کارخانه آمدند تا ترتیب تشکیل شورای جدید را بدهند. اما از آنجاییکه اکثریت کارگران خواهان بازگشت اعضای شورای اخراج شده نبودند تا مقایسه فیلیس قهرمانان این توطئه کثیف را افشا کردند. نمایندگان وزارت کار با عوام فریبی سعی داشتند که به کارگران بقبولانند که با زنگ زدن نمایندگان شورای آنها از هیئت شورای جدید می آید و سایرین به کارگران میگویند که شما با بدشورای جدید انتخاب کنید تا آنها بتوانند نمایندگان شما را به سرکار بازنگردانند. کارگران

در طی سالها استعمار، دست و زارتکار و ارباب با نش برایشان کاملاً پوشیده بود، لاینقطع فریاد میزدند: ما شورای قبلی خود را میخواهیم و ما با زنگ زدن آنها به سرکار در هیچ انتخابی شرکت نمیکنیم. مزدوران انجمن اسلامی که در غیاب شورای فرضی بدست آورده بودند تا شیب نمایندگان وزارت کار را خواهان شورای جدید شدند تا بدبختانند بعنوان نمایندگان کارگران انتخاب شوند و اخراج اعضای شورا را تا شیب نمایند. اما این نوکران سرما به داری کور خوانده بودند، زیرا در مقابل کمتر از زده های آنها برای تشکیل شورای جدید نزدیک به ۶۰۰ نفر برای به بازگشت شورای اخراج شده دادند و با این کار توطئه کثیف انجمن اسلامی وزارت کار و مدیرها مل کثیف را نقش بر آب ساختند.

درود بر کارگران مبارز فیلیس و مقامات قهرمانان آنها در مقابل اخراج

اعتصاب در کارخانه سیمان

در روز یکشنبه ۶۰/۶/۲۹ کارگران کارخانه جهت دریافت پاداش به مدت چند ساعت دست از کار کشیده و برای کسب این خواست برحق خود در جلوی کارخانه اجتماع کردند. جریان بدین قرار بود که عمال ضد کارگر رژیم سرما به داری جمهوری اسلامی جهت تفرقه افکنی بین کارکنان کارخانه و وابسته کردن برخی از کارمندان بخود، اقدام به پرداخت مبلغی بعنوان پاداش به این کارمندان میکنند. خبر این واقعه به گوش کارگران رسیده و وقتی کارگران می بینند که خودشان هستند که با راهی تولید میباشند بوده اما از کمترین امکانات بهره نبردند و رسیده و حال نیز که موقع پرداخت پاداش است تنها عده معدودی صاحب پاداش شده اند، اعتراض کرده و در روز ۲۵ و ۲۶ به طبع مدیر کارخانه فرصت داده تا مبلغ مذکور را به آنان نیز بپردازد. در روز شنبه ۶۰/۶/۲۸ مدیر کارخانه در اجتماع کارگران حاضر شده و به فریبکاری می پردازد. وی که قبلا به کارگران گفته بود پاداش به کسانی تعلق میگیرد که کار زیادتری کرده باشند، در این روز و در برابر مبارزه کارگران ظاهر عقب نشسته و میگوید حاضر است پاداش را بپردازد و به این شرط کارگران به سرکار خود رفتند. اما در بعد از ظهر همان روز به کارگران خبر میبرد که مبلغ مدیر کارخانه به زیر حرف خود زده و میگوید حاضر نیست پاداش را پرداخت کند. کارگران با شنیدن این

مقیسه در صفحه ۱۲



کارگران فولادحول مسئله تعطیلی
کارخانه و اخراج کارگران شامل:
۱- برنامها
۲- جریان مبارزه
۳- نقاط قوت و ضعف.

جهت تحقق مطالبات خویش در اینجا
مانع از آن بود تا رژیم بتواند به
راحتی به اخراج کارگران متوسل
شود اما مسئله اخراج همواره برای
کارگران مطرح بود بخصوص گسسه
کارگران پروژه ای هیچ نوع شباتی

گزارشی از جنبش کارگری صنایع فولاد جنوب (۱)

۱- برنامه ها

بدون ذکر مقدمه درباره زمینه ای
که بحران عمیق سیستم سرما به داری
وابسته فرا هم نموده تا بیکاری با
دامنه وسیعی مطرح و خیل عظیم
کارگران شاغل نیز بیکار شوند، در
رابطه با مورد مشخص فولاد ویر خورده
مسئله اخراج کارگران و تعطیلی
کارخانه ویر خورده ای که ما بمنسوان
بخشی از نیروی پیشرو در این رابطه
داشته ایم میپردازیم:

اخراج کارگران فولاد از پیش
از قیام مطرح بوده است. کارگران
فولاد که عمدتاً بهمانی بوده (از مجموع
۹۷۰۰ نفر حدود ۸۰۰۰ نفر بهمانی) و در
شرکتهای بهمانی کار میکرده اند
احداث پروژه فولادها از دست داشتند
کار میگردیدند. قبل از قیام بواسطه
انجام قسمت زیادی از عملیات
ساختمانی پروژه و کاهش حجم کار
موجود در پروژه بیش از ۲۰۰۰ نفر از
کارگران ما زادیدند، کاهش حجم
کار و محدود شدن آن و زیاد شدن
نیروی انسانی نسبت به کار موجود
نا مساعدی را بوجود میآورد که راه
حل آن در سیستم سرما به داری چیزی
جز اخراج کارگران و بیکار نمودن
آنان نیست بدین طریق بیش از
۲۰۰۰ نفر از کارگران بهمانی پیش
از قیام اخراج گردیدند که این
کارگران بعد از قیام با فشاری که
وارد آوردند موفق شدند بر سر کار
با زکشته و با مبارزات خود حقوق
چندین ماه اخراج خود را بگیرند.
از آنجا شیکه رژیم جدید نیز برای خود
رسالتی جز برآوردن ناخشنودان
دولتی قدیم را که اینک سران جنگ
انداخته بود، قائل نمیدانند کز سر
در چرخه رچوب حفظ و راه اندازی سیستم
سرما به داری وابسته با همان مسائلی
که رژیم پیشین داشت و میرو بود.
بعد از قیام بخصوص با انجام مدرسه
دیگری از کارهای موجود باز هم همان
تا معالجه ما زادکارگران نسبت به
کار موجود برقرار بود که رژیم جدید
نیز بنا به ما هیت خود نمیتوانست
خارج از مناسبات سرما به داری به
حل آن یعنی اخراج کارگران،
تائل شود اما روجه انقلابی که
حاصل قیام پرشکوه بهمن ۵۷ بود
و گستردگی مبارزات کارگران در

جمع بندی زیر گزارش حوزه فولاد
ما زمان در جنوب میباشد. این
گزارش محصول یک دوره کارشده این
حوزه در جنبش کارگری فولاد است.
این گزارش حاوی تجربیات ارزنده ای
در زمینه برنامهریزی، سازماندهی،
تبلیغ، مبارزه با دشمنان و... میباشد.
مختلف سیاسی در طبقه تصویر نسبتاً
معینی بدست میدهد.

اگر هدف ما سازماندهی
جنبش کارگری و ارتقا سطح مبارزاتی
آن در جهت اهداف طبقاتی طبقه
کارگر و وظیفه اساسی و همیشگی
کمیونستهاست، این مهم برای جنبش
کمیونستی ایران که وظیفه نوری و
عاجل پیوند با طبقه را در پیش روی
دارد، ضرورتی دوچندان میباشد.
و دقیقاً در راستای چنین ضرورتی
است که جمع بندی از مبارزات جنبش
کارگری و فعالیت کمیونستها در آن
از اهمیت بسیاری برخوردار میباشد.
شناخت از موقعیت معینی جنبش
کارگری، انتقال تجربیات و برخورد
با انحرافات، اشتباهات و کمبودها،
اهداف جنبش جمع بندیها میباشد.
ما کمیونستها اگر بخوانیم فعالیت
خویش را در جنبش کارگری در هر گام
تکامل و ارتقا بخشیم با بدی پروا
انحرافات خویش را در پراکنج
مورد نقد قرار دهیم. امری که
متأسفانه به سبب عملکرد انحرافات
راستروانه ها کم بر جنبش کمیونستی،
تاکنون مورد بی توجهی قرار گرفته
است.

در گزارش زیر علاوه بر جنبه
درس گیری و انتقال تجربیات،
برخورد صریح و بی پروای انتقادی
رفقا به ضعفها و انحرافات حرکت
خویش خود نمونه مثبتی از شیوه اصلی
برخورد کمیونستها به اشتباهات و
انتقادات خود میباشد.
امیدواریم در عین این
گزارش طی دو شماره هم به انتقال
تجربیات رفقا و هم به آشنایی
نسبتی انتقاد از خود کمک نماید.
با درود به تمامی رفقای که
در راه آرمان سرخ پرولتاریا،
سویا لیم، بدست بورژوازی
شهادت رسیدند. جمع بندی از مبارزات

از نظر وضعیت شغلی ندا داشته و همواره
بدنیال کار از این سو به آن سو روانند،
با حرکت از همین درک بی شایستی
شغلی و آوارگی و در بدی بخاطر
بهدا کردن کار که بیشتر مختص کارگران
پروژه ای است. کارگران بهمانی
فولاد برای رسمی شدن دست به مبارزه
زدند که در نهایت با سرکوب شدید
رژیم روبرو شدند (۲۶ دی تا ۱۲
اسفند ۵۸) بعد از آن تیغ اخراج بر
بالای سر کارگران قرار داشت و آنان
هر لحظه در انتظار فرود آمدن آن بودند
(ما در همان موقع نیز در رابطه با
سرکوبی کارگران در میان اخراجهای
وسیع آینده را در میان کارگران
مطرح مینمودیم) با این فرق که
اینبار موضوع اخراج در سطح وسیعتر
مطرح بود.

شروع جنگ ارتجاعی ایران و
عراق فرصتی بود تا رژیم بتواند با
تحمیل هزینه های جنگ بر دشمن
کارگران در کارخانه های تولیدی
مخارج تولید را از طریق زدن بخشی
از دستمزدها و درآمدهای آنها
کارگران و افزایش ساعات کار،
با شین آورده و در بخشهای غیر-
تولید (پروژه ای و...) از طریق
کاهش هزینه های جاری حکم اخراج
فقرو فلاکت بخش عظیمی از کارگران
را در درنا بد که در مورد اخیر بطور
نمونه اخراج کارگران نیروگاه
رامین اهواز - کشت و صنعتهای
منطقه و نیز فولادرا میتوان ذکر کرد.
بر اساس زمینه ای که پیش از جنگ
برای اخراج کارگران وجود داشت و
با تحلیل از اوضاع بعد از جنگ باید
تعمات تبلیغ خود را روی مسئله
اخراج گذاشته و با عمده کردن آن
توضیح میدادیم که ضرورت اخراج
برای رژیم در چرخه رچوب سیستم
سرما به داری وابسته از کجاست
میشود.

بدلیل نپای که رژیم نیروی
انسانی و وسائل موجود در کارخانه
در رابطه با جنگ داشت مثل سنگر
سازی و حمل و نقل و سرویس دهی،
بلافاصله بعد از شروع جنگ به طرح مسئله
اخراج نیروی پرداخت بلکه در اوایل
۵۹ یعنی زمانیکه تقریباً دیگر از
ناحیه نیروی انسانی در رابطه با
جنگ بی نیاز شده بود به طرح مسئله

زنده باد سوسیالیسم!



بطور مستقیم برداخت (لازم به تذکر است که کارگران با سی میلی و از روی اجبار تحت مقررات سخت و سخت که از جانب انجمن اسلامی و ستاد بسیج مجتمع وضع شده بود محسور به همکاری در رابطه با جنگ بودند مثلا در تمام ایامی که کارگران در رابطه با جنگ به کار رفته می شدند بکروز غیبت دو روز جریمه داشت (و با طرح تعطیلی موقت کارخانه حرکت خود را بطور عملی برای اخراج کارگران آغاز نمود. برنا هر روز این بود که از طریق تعطیلی موقت کارخانه از حضور کارگران در کارخانه جلوگیری کرده و در مدت به اصطلاح تعطیلی موقت درصدی از حقوق کارگران را بپردازد و کار را از طریق شعاعی کردن و در نهایت گروه عظیمی از کارگران را اخراج نماید. ما به کارگران نشان میدادیم که قصد رژیم بنا به ما هیت خود دست برداشتن از پروژه فولاد نیست بلکه مسئله تعطیلی موقت کارخانه که از سوی رژیم مطرح است صرفا در جهت اخراج کارگران بوده و سی. در این شرایط بود که ما به برنا هر روزی در مسورد مبارزه عنقریبی که کارگران حول جلوگیری از اخراج خود به آن دست میزدند، برداختیم.

۱- جلوگیری از تعطیلی کارخانه: در قبال تعطیلی کارخانه با طرح این شعار کارگران برای جلوگیری از اخراج خود هر چه وسعتر در کارخانه متحرک گردیدند و مشکلات حول مسئله اخراج بسیج میشدند و از پراکنندگی ناشی از شرایط جنگ به مقدار زیادی کاسته میشد که در این رابطه تبلیغ ما روی حضور هر چه بیشتر کارگران در کارخانه برای مقابله با توطئه اخراج قرار داشت. ۲- در قبال کاهش دستمزدها که بصورت برداخت درصدی از حقوق کارگران در ایام اصطلاح تعطیلی موقت از جانب رژیم مطرح میشد ما شعار برداخت کامل دستمزدها و جلوگیری از کاهش دستمزدها را مطرح نمودیم. با این پیش بینی که رژیم با اقدام به تعطیلی کارخانه دستمزدها را نیز کاهش خواهد داد بنابراین طرح شعار برداخت کامل دستمزدها بگانه راهی بود که میتوانست کارگران را برای مبارزه بسیج نماید از طرف دیگر این احتمال وجود داشت که در اثر کاهش وضعیت جنگی در ناحیه مسئله تعطیلی کارخانه بطور خود بخودی مطرح گردد و از آنجا که رژیم کارخانه ها را در رابطه با وضعیت جنگی تعطیل نموده و فقط درصدی از دستمزدها را به کارگران اینگونه کارخانه ها میبرد اخت ما

در این مورد هم شعار برداخت کامل دستمزدها مناسب میدیدیم. ۳- عدم اخراج کارگران به هر بهانه و عنوان: شعاری بود که نظارت داشت بر بسیج کارگران برای جلوگیری از اخراج آنها چه در رابطه با عدم تعطیلی مجتمع و تحت عنوان ما زاد بر احتیاج و چه در رابطه با تعطیلی به اصطلاح موقت و چه در اثر شرایط جنگی و با طرح شعاعی کردن مجتمع. ۴- تشکیل شورای نمایندگان واقعی کارگران: بعنوان تاکتیک تشکیلاتی که متناسب با شرایط مبارزاتی کارگران مطرح گردید این تشکیلات شامل شورائی بود مرکب از نمایندگان تمامی کارگاه های کارخانه که مشترکا وظیفه برخورد به موارد بالا را بر عهده داشت و بعنوان ابزاری در جهت پیشبرد مبارزه کارگران حول تحقق خواسته های فوق تعیین گردید که نهایتا در جریان مبارزه و سرانجام پیروزی آن، شورائی واقعی را میدیدیم در رابطه با پراکنندگی کارگران در شهرتای نهی منطبقه ما شعار تشکیل کارکنان کارگران فولاد در شهرستان ها را مطرح نمودیم. ۵- انحلال انجمن اسلامی: با توجه به نقش انجمن اسلامی که همواره بعنوان جناق سرکوب کارگران از سوی رژیم مطرح بوده است و با توجه به درگیری مستقیم کارگران با این ارگان سرکوب و با تکیه بر تجارب خود کارگران و انزجار و تنفر کارگران از آن بعنوان عامل سد راه مبارزاتشان و با تکیه بر نتایج سمینار کارگری سازمان که طرح شعار انحلال انجمن اسلامی در آن آمده بود، از همان آغاز در برخورد عملی به مسئله اخراج این شعار را با توضیح نقش و جایگاه آن برای کارگران مطرح نمودیم - انحلال کمیته های فنی: این شعار در جریان مبارزه از جانب ما مطرح گردید کمیته های فنی که از سوی رژیم مرکب از تعدادی مهندس برای پیشبرد طرح تامین نیروی انسانی مورد نیاز و اخراج بقیه کارگران تشکیل شده بود با توضیح نقش آنان برای کارگران ضرورت انحلال آنها مطرح گردید.

۶- تظاهرات: در رابطه با تاکتیک مبارزاتی متناسب با وضعیت کارگران در شرایط اخیر ما تظاهرات را امن سبترین شکل مبارزه که کارگران بر علیه اخراج خود به آن متوسل شوند میدیدیم زیرا تجربه دوساله بعد از قبا مخصوص در شرایط رکود کار در کارخانه اشکال دیگری مبارزه نظیر امتصاب، تحصن در کارخانه

و با حربه اشغال کارخانه، هیچگونه کار بردی برای کارگران نمیتوانست داشته باشد بنابراین بگانه شکل مناسب همان تظاهرات بود که هم در سطح کارخانه و هم خارج از آن می توانست مطرح باشد که ارتقا آن با برخورد به شرایط مشخص به اشکال عالمترین مطرح بود. تاکتیک رفتن به شهران کارگران در پیرویه مبارزه از سوی ما مطرح گردید، با توضیح بی حاصل بودن مذاکره تعدادی نماینده با رژیم، این تاکتیک نظارت داشت بر این که توده های کارگران مستقیما با دیگر کردن آنان با ارگانهای رژیم در شهران رودرویی رژیم قرار داده و از این طریق مسئله کارگران فولاد را در شهران عمده کرده و با جلب حمایت توده های کارگران حرکتش حرکتی وسیع مبارزاتی در ضمن افزایش آگاهی کارگران در رابطه با شناخت مستقیمی که از رژیم بدست میآوردند. سازمان دهد. آخرین بخش برنا سه مربوط به تبلیغات بود که قرار شد اعلامیه های "کارگران مبارز بطور شاره دار ویژه توطئه اخراج بیرون داده شود هدف این بود که در رابطه با مبارزات کارگران حول اخراج، آنان بدینال برنا سه های اعلام شده از طرف ما از طریق اعلامیه ها بطور مرتب گشا شده شوند. سازماندهی لازم در این رابطه به این صورت مطرح گردید که آن بخش که شامل اخراج میگردد بدست به شرایط خاص خود در انتخابات برای نماینده شدن شرکت جویند و بقیه هم در میان کارگران در رابطه با هدایت بخشها در میان کارگران و تبلیغ در میان آنان قرار شد سازماندهی شوند.

۲- جریان مبارزه

به معنی اعلام تعطیلی بخشی از کارخانه (واحد ذوب ۱) که بدلیل رسمی بودن تنها شامل کارکنان دستمزده میشدند حرکت اعتراضی کارگران آن بخش شروع گردید که بنا به پیشنهاد خود کارگران میرفت تا با تظاهرات گسترده در سطح کارخانه بقیه کارگران را که اخراج در کمین - شان نشسته بود فرا بگیرد که حتی داخلیت با سداران که مسلحانه در برابر آنها حاضر شده بودند بسیار مقاوم با آنها راندند و با هجوم کارگران به آنان همراه شعار مرگ بر ارتجاع متواری شدند ولی به خاطر نبود رهبری، این حرکت اعتراضی با متواری ما ختم با سداران از سوی کارگران خاتمه یافت در این واحد کارگران بهای انتخاب نماینده رفتند که در مجموع رویز یونیتهای خاش اکثریتی با توجه به سابق مبارزاتی خود قسلا از فرود رفتن در منقلب رویز یونیسم، اکثریت را بدست آورده و نماینده شدند در این رابطه رفقای ما برخورد



فعالیتی ننکرده و با توجه به اینکه میتوانستند در این انتخابات تا شیر بگذارند با عدم برخورد فعال خود، رویزونیستها پیش بردند (۶۰/۲/۲۰) مدتی طول نکشید که عملیاتی گسل کارخانهها به پرداخت بخشی از دستمزد کارگران از طریق رادپوا اعلام گردید (۶۰/۳/۱) بواسطه پراکنندگی کارگران تحت تاثیر شرایط جنگی در شهرستانهای دیگر تنها حدود ۱۵۰۰ نفر در فردای روز اعلام تعطیلی در کارخانه حاضر و دستها مظلومانه اعتراض علیه اخراج خود زدند و با اجتماع خود در مقابل ساختمان مرکزی کارخانهها به مجمع عمومی هرروزه کارگران را گذارند. پیش از اعلام تعطیلی کارخانه رویزونیسم از طریق انجمن اسلامی کوشیده بود تا کارگران را متقاعد به تعطیلی نما بدو از این رو برنا مه توجیهی خود را از پرپوشش نظرخواهی از کارگران بهرامون (مشکل راه اندازی کارخانه) پیش میبرد که کارگران در مجامع عمومی که از سوی انجمن اسلامی دعوت میشدند به افشای زده و اینگونه مجامع را تبدیل به جلسات محاکمه انجمن اسلامی و بسیج مجتمع مینمودند در این ضمن کارگاههای مختلف دست به کار انتخاب نمایندگان خود برای تشکیل شورای نمایندگان شده بودند کار انتخاب نمایندگان به پایان رسیده و مجمع نمایندگان تشکیل گردید. جریان شکل گیری مجمع نمایندگان به این ترتیب بود که نظفهای آن در جریان برنامهای فریبکارانه انجمن اسلامی مبنی بر نظرخواهی از کارگران تشکیل میشد کارگران ضمن محکوم نمودن انجمن اسلامی بخاطر دست داشتن در توطئه اخراج لزوم انتخاب نماینده و تشکیل شورا را برای پیگیری مسئله اخراج خود مطرح میساختند در این شرایط بود که اولین تلاش ارسوی کارگران برای بوجود آوردن مجمع نمایندگان صورت گرفت و در قدم اول به درسه واحد کار انتخاب نماینده از سوی کارگران بهیابان سپید رویزونیستها که در ابتدای امر مبعردند کارگران را متقاعد به طرح و برنامه انجمن اسلامی نمایندوبه این ترتیب از شکل کارگران حصول تشکیلات واقعی خود جلوگیری نمایند وقتی با بنی طرح و برنامه انجمن اسلامی از سوی کارگران روبرو شدند به دست و پا افتادند و تلاش کردند تا با بسیج کلیه نیروهای خود در انتخابات

شرکت کنند که در این میان توانستند ۸ نفر را بدرون مجمع بفرستند که بهزبکی دوعنصر بقیه ازدو اشراداری و دفاعی انتخاب شده بودند. هنگامی که رویزونیستها کارخانه را اعلام نمود و کارگران در اعتراض به آن دست به راهپیمایی زدند (در خود مجمع) به ترتیب با پروا جدا جدا اقدام به انتخاب نمایندگان خود نمودند با اینکه توده های کارگری که در تمام قسنتها به پای انتخابات رفتند بطور متغیر بین ۱۵۰۰ تا ۲۵۰۰ تن بودند ولی با اینحال بیشتر نمایندگان در رابطه با خواست کارگران مبنی بر رسیدگی به مسئله اخراج انتخاب شده بودند ضمن اینکه در این میان مسئله راهپیمایی برخی از رویزونیستها و عمار صرغیر مبارز دیگر به مجمع نیز مطرح بود مثلا در مورد یک عنصر رویزونیست بدلیل اینکه سابقا عضو شورائی بود که مدتها پیش منحل شده بود صرفا بدلیل سابقه نمایندگی به مجمع راه یافت که این امر ضعف انتخابات را که بدون نظارت واقعی کارگران در مواردی این چنینی صورت گرفته بودند نشان میداد. به این ترتیب مجمع نمایندگان مرکب از ۳۲ نفر تشکیل گردید. مجمع نمایندگان آنچنان که با بدنتوانست با کمیته بندی خود در رابطه با مسائل که درگیر آن بود کارگران را سازماندهی نماید و بیشتر مواقع مجموعه درگیر هر مسئله ای میشد و به این ترتیب از توان مجمع در برخورد همه جانبه به مسائل گرفته میشد ضمن اینکه در جریان انتخابات عدم نظارت توده های کارگری سبب راهپیمایی رویزونیستها و امثالهم گردید. ترکیب مجمع نمایندگان از نیروهای انقلابی و رویزونیستهای ضد انقلابی بوده ای و اکثریتی به همراهی متنی های خائن بود در درون مجمع و در بیرون آن میان کارگران مبارز بر سر دو خط منی برای حرکت در برابر مسئله اخراج وجود داشت یکی برنا مه ما و دیگری برنا مه رویزونیستها که خواهان "ارائه برنا مه جهت راه اندازی کارخانه" بوده و همکاری با رویزونیستها را خودشان "به نفع انقلاب اسلامی" تبلیغ میکردند و حتی نام مجمع نمایندگان منتخب را هم با الهام از برنا مه خائنان خود "کمیته" همانگی برای راه اندازی کارخانه تعیین مینمودند و از این طریق همکاری با کمیته های فنی را تبلیغ میکردند که با طرح انجمن اسلامی و بسیج مجمع از سوی رویزونیسم و مرکب از تعدادی مهندس جهت پیشبرد طرح اخراج کارگران درپوشش (راه اندازی) تشکیل شده بود. با لایحه مجمع نمایندگان با تصویب نام خود برنا مه خود برپا به برنا مه ما - جلوگیری

از تعطیلی کارخانه، اخراج و کاهش دستمزدها - کار خود را دنبال نمود در این مقطع مرز بندی بسیار در اعلامیه به نام "کارگران مبارز" به عمل آمده و کلیه اعلامیه ها با نام سازمان ما در میشد که این امر با توجه به این واقعیت صورت گرفت که "کارگران مبارز" را به نام سازمان در کارخانه می شناختند، اعلامیه های سازمان تقریبا بطور مرتب و وسیع در میان کارگران توزیع میگردد از طریق همین اعلامیه ها رویزونیستها با توجه به نقشی که در همکاری و همگامی با کمیته های فنی و انجمن اسلامی و بسیج کسب کرده بودند بخوبی افشا شده و توسط مجمع نمایندگان و از سوی کارگران طرد گردیدند و با خوردن "پس گردنی" از کارگران، از آن به بعد همواره در موضع منسوب قرار گرفتند و مجمع نمایندگان توانست با حرکت از موضع ما آنان را در مجمع عمومی کارگران افشا و بکلی طرد نماید. مجمع نمایندگان کار عملی خود را با رفتن به تهران و مذاکره با زانموده با اینکه پیش از آن نمایندگان ذوب ۱ بدون نتیجه از مذاکره با مقامات برگشته بودند اما مجمع بدلیل ضعف خود در نشان دادن این واقعیت به کارگران که مذاکره دردی را در انخواهد کرد و همچنان که در گذشته نکرده است و نیز نمایان به مذاکره در بین کارگران راهی تهران گردید و همناظر که از پیش معلوم بود بدون نتیجه بازگشت. در طول این مدت اجتماع هرروزه کارگران در مجمع عمومی کارخانه روبه کاهش میرفت و انجمن اسلامی و کمیته های فنی برنا مه خود را پیش میبردند کارگران میدیدند اجتماع هرروزه شان همراه با بی عملی تا شیری بروضعیت آنان نمیکشاد برایشان ضرورت دست زدن به اعمالی که بنحوی روی روند عادی اوضاع که به نفع آنان نبود تا شیر بگذارد و مسئولین را تحت فشار قرار دهد پیش از پیش مطرح میگردد، با درک این ضرورت و نشان دادن موقعیت مناسب برای تحقق انحلال انجمن اسلامی و بسیج و کمیته های فنی کارگران راه این امر را خوانندیم و روشن ساختیم که زمانی که بقیه کار میکنند کسی سراغ اخراجی ها را نخواهد گرفت و ضرورت کشیدن کارگران شاعر را به صفوف خود (مما تحت از کارگران) و به این طریق تحت فشار قرار دادن مقامات را مطرح ساختیم، این بار نیز مجمع با حرکت از موضع ما و در برابر مخالفت رویزونیستها که اینک دیگر مجمع را به "بیکاری" بودن و تا سمیت از خط و برنا مه بیکار رستم مینمودند با درنگ و بیقراری در صفحه ۱۲

نان، مسکن، آزادی

رویزیونیسیم آراسته "پانوما ریف" ویاز قاب آن در میان سائتریسیتها (۲)

خیانت "پانوما ریف"

نسبت به دیکتاتوری پرولتاریا

مسئله دولت محترمین مسئله موردشایع در میان کمونیستها و رویزیونیسیتها بوده است کمونیستها پیوسته به دولت بمثا به یک دولت طبقاتی و ابزار اعمال حاکمیت یک طبقه بر طبقه دیگر برخورد نموده و در این ارتباط دیکتاتوری پرولتاریا را ارگان سیادت طبقه کارگر بر سر بورژوازی به شمار می آورند. از نظر سائتریسیتها، دیکتاتوری پرولتاریا بیان دمکراسی پرولتری بوده و این دیکتاتوری انقلابی مشخص کننده تمام دوران گذار از سرما به داری به کمونیسم است. از نظر آنها بدون دیکتاتوری پرولتاریا سوسیالیسم بی معنی است و کمونیسم هرگز تحقق نخواهد یافت و سائتریسیت لنینیست کسی است که به مبارزه طبقاتی و دیکتاتوری پرولتاریا اعتقاد داشته و در کردار خود به آن وفا دارد.

اما رویزیونیسیتها پیوسته در مقوله مارکسیستی دولت تحریف کرده و دیکتاتوری انقلابی - سوسی پرولتاریا را انقی کرده اند. همه سودمندان مرتد مانند بورژوازی، کاشتکی، فبتو، خر و شجف و برژف و تنگ - هوارضندت با مارکسیسم و بطور مشخص دیکتاتورق پرولتاریا زبان مشترکی داشته اند همه این خائنین به سوسیالیسم تحت عناوین مختلف دیکتاتوری پرولتاریا را انقی کرده و بدین ترتیب با در پیوژگی خود را در استان دیکتاتوری بورژوازی بدانشات رسانده و با کوشش کرده اند تا دیکتاتوری مرتعانه و بورژوازی طبقاتی خویش را بیوشانند. تا ریح معاصر مارکسیسم خیانت رویزیونیسیت - های خر و شجفی را فراموش نکرده است با ندر خر و شجف بمثا به نما بندگان بورژوازی نوین، هنگا میکه قدرت را تصرف نمود اعلام داشت دوران دیکتاتوری پرولتاریا بسر رسیده و جا معه شوروی وارد دورانی گردیده که در آن دیکتاتوری پرولتاریا جای خود را به "دولت تمام خلقی" سپرده است. همیس برژف خائنین نیز همین مشی را ادامه داده و از تنز بورژوازی "دولت تمام خلقی" دفاع نمود و امروز "پانوما ریف" رویزیونیسیت نیز همان عملیات و خزعلیات رویزیونیسیتی را تکرار

"پانوما ریف" میگوید: "ما

ساختمان جا معه سوسیالیستی پیشرفته در اتحاد جماهیر شوروی و گذارنما مفرهای جمعیت به مواضع ایدئولوژیکی و سیاسی طبقه کارگر دیکتاتوری پرولتاریا را رسالت تاریخی خود را به انجام رسانید. دولت شوروی وارد مرحله جدیدی از رشد و تکامل خود شد و بصورت دولت سوسیالیستی تمام مردم درآمده آزمایش تاریخی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بدینوسیله پیش بینی علمی بنیاد نگذاران مارکسیسم - لنینیسم را مبنی بر اینکه دیکتاتوری پرولتاریا دوره ای گذار و موقتی خواهد بود تا کید کرد. به اعتقاد موقمیتی که طبقه کارگر در جا معه سوسیالیستی دارد، نقش رهبری خود را حفظ میکند این طبقه تنها طبقه ای در تاریخ است که هدفش دائمی ساختن قدرت خود نیست (آموزش زنده و خلاق مارکسیسم لنینیسم) (تا کیدا زمانست) گفته های "پانوما ریف" را چنین میتوان رده بندی کرد: ۱- شوروی "جا معه سوسیالیستی پیشرفته است" ۲- "تمام جمعیت شوروی مارکسیسم لنینیسم را پذیرفته و تمام جمعیت نقش سیاسی طبقه کارگر را دارد. ۳- بدلیل قوی و از آنجا که دیکتاتوری پرولتاریا برای "دوره ای گذار و موقتی" است رسالت خود را از دست داده و منحل گردیده است. ۴- بنا بر این دولت فعلی، دولت تمام جمعیت و یا بعبارت دیگر "دولت سوسیالیستی تمام مردم" است.

برای آنکه تحریفات خائسانه "پانوما ریف" در مارکسیسم را بهتر دریا بیم، لازمست قدری سر روی آموزشهای مارکسیستی درباره دولت و دیکتاتوری پرولتاریا مکتب تمامیم. اساس بحث لنین درماله دوران ساز "دولت و انقلاب" در جهت اثبات این نکته است که دولت، دولت طبقاتی است و هیچ دولتی در ما وراء طبقات موجود نیست و نمیتواند بنا شد. لنین در افشای کاشتکی مرتد مینویسد: "دولت محصول تحلی آشتی نا پذیر سوری تضادهای طبقاتی است. دولت در آنجا، در آن زمان و در حدودی بدید می آید که تضادهای طبقاتی در آنجا آن زمان و در آن حدود بطور ابژکتیف دیگر نمیتواند آشتی پذیر باشد و بالعکس: وجود دولت ثابت میکند

که تضادهای طبقاتی آشتی نا پذیر در همین مهمترین و اساسی ترین نکته است که تحریک در مارکسیسم آغاز میشود و پس لنین اضافه میکند: "دولت ارگان سیادت طبقاتی، ارگان ستمگری یک طبقه بر طبقه دیگر است" در مقابل اپورتونیستها و رویزیونیسیتها که پیوسته می - کوشیدند (و امروز نیز میکوشند) تا دولت را محصول آشتی طبقاتی و نمود ساختن، بدین ترتیب افکار ارتجاعی آشتی طبقاتی را در میان پرولتاریا و سایر پیرتوده های زحمتکش رواج دهند و از انقلاب ممانعت به عمل آورند. لنین قاطعانه بر این اصل اساسی بافتاری مینمود که دولت نشان طبقاتی داشته و ارگان سیادت و ستمگری یک طبقه بر طبقه دیگر است و تا کید مینمود در مکرانیک - ترین جمهوری های بورژوازی نیز دولت ارگان حکمفرما نیستی و ستمگری بورژوازی علیه پرولتاریا است.

بر این اساس زمانی که پرولتاریا دست به انقلاب قهرآمیز زده و قدرت دولتی بورژوازی را نابود میسازد به استغرا اردولت نوین یعنی دیکتاتوری پرولتاریا اقدام مینماید. دیکتاتوری پرولتاریا ارگان سیادت طبقه کارگر بر علیه بورژوازی و ستمگران بوده و این ارگان متکی به قهر مسلحانه بوده است، هدف پرولتاریا عبارت از استغرا کمونیسم و در نتیجه نابودی طبقات و دولت است، لیکن پرولتاریا فقط از طریق برپا داشتن دیکتاتوری طبقاتی خود قادر است به این هدف ناشی گردد. زیرا زمانیکه انقلاب پرولتری صورت میگیرد و قدرت بورژوازی سرنگون میشود جا معه سوسیالیستی هرگز نمیتواند بطور خود بخودی بسوی کمونیسم حرکت نماید و به همین لحاظ تنها تضمین حرکت بسوی کمونیسم، دیکتاتوری پرولتاریاست این دیکتاتوری انقلابی تمام دوران از سرما به داری تا برقراری کمونیسم را در بر میگیرد. بمعنای دیگر تا رسیدن به جا معه کمونیستی بدون طبقات (فا زبانی سوسیالیسم) دیکتاتوری پرولتاریا یک ضرورت تاریخی و انکارنا پذیر است. در همین ارتباط است که ما رکن میگوید: "لنین جا معه سرما به داری و کمونیستی دورانی وجود دارد که دوران تبدیل انقلابی

رویزیونیسیم را در هر پوششی افشا و طرد کنیم

اولی به دومی است: مطابق با این دوران یک دوران گذار سیاسی نیز وجود دارد و دولت این دوران چیزی نیست و اندک شاد جز دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا" (به نقل از دولت و انقلاب)

از نقطه نظر ما رکیسم لنینیسم از زمانیکه بورژوازی سرنگون میشود تا زمانی که طبقات و دولت از بین میروند، جا معمه سوسیالیستی وجود دارد این جا معمه که در آن تدریج عنصر کهنه (سرمایه داری) میمیرد و عنصر نوین (کمونیسم) رشد می یابد پس از این دوران گذار سیاسی است و دولت این دوران گذار سیاسی "و یا جا معمه سوسیالیستی چیزی جز دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا نمیتواند باشد. زیرا سر تمام طول این دوران سرکوب بورژوازی و از بین بردن تمام زمینه های زیربنائی و روبنائی دنیای کهن مستلزم و واجب بود دیکتاتوری پرولتاریا است. سنگالی که طبقات از بین بروند، دولت است طبقاتی پرولتاریا ضرورت خود را از دست داده و دولت بطور کلی غیر لازم میگردد و به همین خاطر دولت زوال می یابد. نکته اساسی در این است که تنها دولتی که جا معمه سرمایه داری را از کمونیسم جدا میزند همانان

دیکتاتوری پرولتاریا است. هیچ دولت واسطه و میانی دیگر مطرح نیست، دیکتاتوری پرولتاریا آخرین شکل از دولت است که برای آمدن جامعه کمونیستی حاصل میشود و زوال می یابد. جا معمه سوسیالیستی هنوز طبقات و مبارزه طبقاتی وجود دارد و هنوز آشکار اجتماع، اقتصاد، سیاسی، فرهنگی و اخلاقی سرمایه داری وجود دارد و به همین خاطر دیکتاتوری پرولتاریا نیز نمیتواند منحل گردد. بقول لنین: "طبقات در دوران دیکتاتوری پرولتاریا باقی مانده اند و باقی میمانند. دیکتاتوری زمامت غیر لازم خواهد شد که طبقات از بین بروند. طبقات بدون دیکتاتوری پرولتاریا از بین نخواهند رفت. طبقات باقی مانده اند، ولی هر یک از آنها در دوران دیکتاتوری پرولتاریا تغییر شکل یافته اند. مناسبات متقابل آنها نیز تغییر شکل یافته است. مبارزه طبقاتی به هنگام دیکتاتوری پرولتاریا از بین نمیرود، بلکه فقط شکلهای دیگری بخود میگیرد." (اقتصاد سیاسی است در مورد دیکتاتوری پرولتاریا) بدین ترتیب درمی یابیم که در تمام طول جا معمه سوسیالیستی دیکتاتوری پرولتاریا دارای رسالت تاریخی بوده و این دیکتاتوری انقلابی تا زمانی که طبقات و مبارزه طبقاتی وجود دارد باقی خواهد ماند. ما ندانیم که طبقات با سرقراری کمونیسم دیکتاتوری پرولتاریا را غیر -

ضروری ساخته و شرایط زوال آنرا فرا هم باخته است.

حال با توجه به آنچه گفته شد - بنیستیم "پا نو ما ریف" شیا دیکتاتوری ما رکیسم تعریف کنیم: "پا نو ما ریف" از این نقطه حرکت میکند که در شوروی طبقات محسوس شده اند پس بر این دولتی که از زوال وجود دارد "دولت تمام مردم" است ما فعلا در راه حکم داری و غیره از آن "پا نو ما ریف" یعنی "مردم" وجود طبقات در شوروی جزئی تمیزتیم و این حکم را بنام "اصل و قومی" می پذیریم: حال پرش اما بنیستیم اینها است: فکر کنیم نمی آموزد که هر دولتی نشان طبقاتی داشته و از گان حاکمیت و تحکمی یک طبقه تعیین اجتماع است؟ "پا نو ما ریف" و پیروان او بنیستیم "دولت سوسیالیستی" تمام مردم "چه صیغه ای است؟ آیا سوسیالیسم غیر طبقاتی وجود دارد؟ در کجای ما رکیسم لنینیسم صحبت از "دولت سوسیالیستی" تمام مردم میشود؟ آیا این تزیمان "تکامل" مارکسیسم توتالیتاریزیم سوسیالیستی و یا همان "لحمیات" دارند؟ آیا این نسبت به ما رکیسم لنینیسم و دیکتاتوری پرولتاریا؟

از نقطه نظر کمونیست بنیستیم: "توتالیتاریسم یعنی آن دولت سوسیالیستی که دیکتاتوری پرولتاریا متعلق به یک طبقه است و آنهم پرولتاریا است. انقلابی است دیکتاتوری پرولتاریا از گان سوسیالیست طبقه کارگر پرولتاریا است و پرولتاریا این دیکتاتوری را با هیچیک از طبقات دیگر تقسیم نمیکند. ما رکیسم هیچ دولتی را بنام "دولت تمام خلقی" به رسمیت نمیشناسد چرا که چنین دولتی واقعیت خارجی ندارد. فقط روتزیونیستها شیا دوغیا نیکار میتوانند از "دولت تمام مردم" حرف بزنند. فقط کسانیکه متنازعه طبقاتی را قبول ندارند و نسبت به دیکتاتوری پرولتاریا با تحقیر دارند میتوانند از "دولت تمام مردم" صحبت کنند. لنین در افتائی جمعیات کاشوتسکی اصطلاح "دولت آزاد خلقی" و با دولت غیر طبقاتی را زد کرده و میگفت: "دولت آزاد خلقی" یعنی چه و چرا حمله به این شعار عجله بنده اپورتونیستهاست "و من بنیستیم" قاطعیت تمام مطرح میکرد: "هر دولتی سوسیالیستی برای سرکوب طبقه ستمکش است. لذا هیچ دولتی نیست آزاد است و نه خلقی (دولت است و انقلاب) و باز لنین در مبارزه بی رحمانه علیه اپورتونیستها و روتزیونیستها و در افشای "اندرولا" که معتقد به "دولت خلقی" کار بود مطرح میکند: "و اندرولا این کلمات را با حروف درشت می نویسند و روی اهمیت این احکام بطرز خاصی تاکید میکنند. ولی این اش صدمه رساند اکلکتیک و گسست کامل از مارکسیسم

است! آخر "دولت خلقی" کار تنها تکرار همان "دولت خلقی آزاد" است که سوسیالیست دیکتاتوری آلمان در سالهای هفتاد با آن جلوه گسری میکردند و انگلس بعنوان یک فکر خام آنرا تصحیح کرد. (انقلاب پرولتاری و کاشوتسکی مرتد) طرح این نقل قولها از لنین کسیر به خواننده نشان میدهد که خیانت روتزیونیستها چقدر بیگانه و بی پایان است. همان سوسیالیستی که نیم قرن پیش توسط لنین در یک قرن پیش توسط ما رکیس و انگلس افشا شده، امروز دوباره تحت عنوان "آموزش زنده و خلق ما رکیسم لنینیسم" مطرح میگردد. بیروغور "پا نو ما ریف" این ایدئولوژی فریبکار سوسیالیست امپریالیسم امروز همان خزیلاتی را تکرار میکند که روتزیونیستها مرتد یک قرن پیش. "پا نو ما ریف" با وجود آنکه "دولت سوسیالیستی" تمام مردم "نیروی خاص برای سرکوب کدما" طبقه است؟ و این دولت از گان حاکمیت کدما طبقه اجتماعی میباشد؟ البته "پا نو ما ریف" قاطعاً در سینه پاشگوشی نیست زیرا او و شرکا پیش از ما رکیسم گسست کامل نموده اند و بر علیه ما ریف لنینیسم تاریخی قیام کرده اند.

مسئله اینجا است که اگر در شوروی طبقات وجود ندارند پس وجود دولت بیانگر چیست؟ مگر وجود دولت وجود طبقات است؟ تا پذیرا اشیا نمیکند؟ ما رکیسم میگوید دولت با از بین رفتن طبقات از بین می رود پس اگر در شوروی طبقه "پا نو ما ریف" طبقات محو شده اند چرا دولت از بین نرفته است؟ ما رکیسم لنینیسم با چراحت اعلام میکند در جا معمه سوسیالیستی: "از آنجا که تضادهای طبقاتی و مبارزه طبقاتی وجود دارند دیکتاتوری پرولتاریا از یک ضرورت تاریخی برخوردار است و زمامتیکه در ره طبقات و انفراد جای خود را با دارا شیا، به هدر آن هنگام دولت پرولتاری زوال می یابد. مسئله قابل تا کید اینست که همین دولت پرولتاری است که به تدریج زوال میابد و زوال همین دولت پرولتاری است که مشخص کننده برآمدن جامعه کمونیستی بدون طبقات است.

در جا معمه سوسیالیستی بکبار نمیتوان طبقات را از بین برد. در این جا معمه "حق سوسیالیستی" فقط تا اندازه ای ملایم میشود. سوسیالیسم مالکیت خصوصی را از رتولید را به مالکیت همگانی تبدیل میکند و بنا بر این "حق سوسیالیستی" تا همین حدود محدود گزیده است. حال آنکه در این سیستم جا معمه تا مدتها طولانی تقسیم محصولات و تقسیم کار در بین انفراد باقی خواهد ماند و شعار "کسی که کار نمیکند نباید خورد" شعار اصلی

است. بنا بر این تا زمانی که حقوق بورژوازی وجود دارد، دولت پرولتری وجود دارد، اگرچه بتدریج رویزوال می رود. برای زوال دولت با بدطبقات محوگردند و محوطبقات کاری است پس طولانی و عظیم. برای درک دقیقتر مطلب به گفتار لنین در وقت نماشیم:

"برای محوطبقات با بسداد و ملاکین و سرما به داران را سرنگون ساختن، این بخش از وظیفه را ما انجام دادیم. ولی این فقط بخشی از وظیفه است و ضمناً دشوارترین آن هم نیست. تا نیا برای محوطبقات با بدفترق بین کارگر و دهقان را از بین برد و همه را بسد کارکن تبدیل نمود. ولی این کار را نمیتوان فوراً انجام داد." (اقتصاد و سیاست در عصر دیکتاتور پرولتاریا) و در جای دیگر لنین مینویسد:

واضح است که برای محو کامل طبقات با بدنه تنها استثمارگران یعنی ملاکین و سرما به داران را سرنگون ساختن و نه تنها مالکیت آنها را لغو نمود، بلکه باید هرگونه مالکیت خصوصی بر وسائل تولید را نیز منقطفی ساخت و هم فرقی بین شهروده و هم فرقی بین افراد متعلق به کارجمعی و افراد متعلق به کارفکری را از بین برد. این کار است پس طولانی. برای انجام این امر با بد جهت تکامل نیروهای مولده گام بزرگی به پیش برداشت. باید بر مقام و سمت بقایای کثیرالعهده تولید کوچک فاشق آمد (مقامی که اغلب بطور پاشق است) میگرد و دو سبب است و فاشق آمدن بر آن سبب است (دشوار است) با بد بر نیروی عظیم عادت و جمودی که ناشی از این بقا است فاشق آمد.

(۱) بتکبار عظیم (بدین ترتیب زمانی که این وظایف عظیم و بس دشوار تحقق یابد، طبقات محومی گردند و دولت که با محدود شدن حقوق بورژوازی روبه زوال گذاشته، زوال می یابد. کار با توجه به آنچه بیان شد، "دولت سوسیالیستی تمام مردم" یا "نوماریف در جامعه بدون طبقه" شوروی به چه معناست؟ حقیقت اینست که با نوماریف یک رویزویونیست شایه است و جز در تحریف در مارکسیسم و در وضعیت های کار دیگری نمیتواند بکند. این درست است که دیکتاتور پرولتاریا برای یک دوران گذار است ولی رویزویونیستها این دوران گذار را مترادف تمام طول جامعه سوسیالیستی تا برآمدن جامعه کمونیستی نمیدانند. آنان جامعه سوسیالیستی را به دوره من در آید. تقسیم نموده برای دوره

اول این دیکتاتور را "شوروی" می نامند. حال آنکه برای دوره دوم رسالت آنرا نمی گویند و دولت تمام خلقی را مطرح می سازند. همانطور که دیدیم این دیدگاه تئوریک سر را با رویزویونیستی بوده و در تضاد آشکار با مارکسیسم لنینیم است. چرا که مارکسیسم دوران گذار را دوران تحولاتی بشمار می آورد که جامعه را به داری راز جامعه کمونیستی بدون طبقات جدا می سازد و تنها دولت این دوران گذار را دولت دیکتاتور می نامند. البته آنچه که "پانوما ریف" مرتد میگوید نه تنها تحریفی در آموزهای مارکسیسم لنینیم است، بلکه به علاوه کوشش مذبحانه ای جهت برده پوشی دیکتاتور مرتدانه شوروی است. این امر با بد روشی شوروی بخاطر می آید. "ادولت شوروی و دولت شوروی" سوسیالیستی بهیچرفته می نامند و از آن بنام دولت "تمام جمعیت" و یا "تمام مردم" نام می بردند. حال آنکه دولت شوروی یک دولت طبقاتی است و در واقع ارگان ستمگری بورژوازی بر علیه پرولتاریاست.

امروز در شوروی سرما به داری طبقات و مبرزه طبقاتی یک واقعیت آشکارنا پذیر است. بورژوازی بهیچرفته طبقاتی از طریق دولت، مالکیت ابزار تولیدی را در دست داشته و از بزرگترین امتیازات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی برخوردار می باشد. بورژوازی شوروی نه تنها از طریق استثمار بر سر همه طبقات کارگر شوروی، بلکه به علاوه از طریق غارت و استثمار خلقهای جهان موقیمت متمیزی برای خود بوجود آورده است. در این جامعه پرولتاریا با

حاکمیت رویزویونیستها قدرت سیاسی و مالکیت بر وسایل تولید را از دست داده و در حال حاضر تبدیل تحت ستم و استثمار قرار دارد و بطور مشخص مبرزه طبقاتی پرولتاریا برای شوروی علیه بورژوازی یک واقعیت آشکارنا پذیر است (۱) امروز هیچ تبلیغات مزورانه ای قادر به پرده پوشی مناسبات آشتی - ناپذیر پرولتاریا و بورژوازی - رویزویونیستهای حاکم با آن دستگاه بوروکراتیک - نظامی عظیم بیانگر وجود طبقات آشتی ناپذیر در این جامعه است. وجود زندانها، اردوگاه های کار اجباری، پلیس مخفی با شبکه جاسوسی خود در میان کارگران، ارتش قوی و نیز دستگاه عریض و طویل اداری - بوروکراتیک همه و همه مشخص کننده این حقیقت است که ما شین دولتی حاکم شوروی خاص سرکوب یک طبقه توسط طبقه دیگر است. امروز بورژوازی

(۱) برای شناخت از این مبارزات به پیکارهای گذشته مراجعه شود.

امپریالیستی شوروی با توسل به این ماسین ما شین عظیم دولتی پرولتاریا را سرکوب نموده و هیچ تبلیغات فریبکارانه رویزویونیستی قادر به پرده پوشی این مسئله نیست. "پانوما ریف" مرتد صحبت از "محو اختلافات طبقاتی" در شوروی (همانجا) میکند ولی لنین میگوید برای محوطبقات با بدفترق دهقان و کارگر را از بین برد. آیا در شوروی این فرقی از بین رفته است؟ آیا تفاوت بین شهر و روستا از بین رفته است؟ آیا "فرقی افراد متعلق به کارجمعی و افراد متعلق به کارفکری از بین رفته است؟ آیا پرسنل بهیچرفته بوروکراتیک - نظامی عظیم شوروی آنطور که لنین میگوید به کارکن تبدیل شده اند؟ پاسخ واقعی تمام این پرسشها، افشاگر رویزویونیستهای شوروی و از جمله "پانوما ریف" فریبکار است.

ولی "پانوما ریف" خود هیچ خویش را با زمین میکند، او در حالیکه در کتاب خود صحبت از "محو اختلافات طبقاتی" میکند، در عین حال ناگزیر است به واقعیت طبقاتی موجود در شوروی اعتراف کند. او به نقل از برژنف مینویسد: "همگام با رشد و تکامل دمکراسی سوسیالیستی در کشور اداری ما بتدریج به خود گردانی اجتماعی کمونیستی تبدیل میشود. البته این مطلب فرآیندی است طولانی ولی در هر حال با شتاب قدم به پیش می رود و سپس خود اومی افزایش خواهد یافت. ساخت اجتماعی جامعه شوروی رشد و تکامل می یابد راه برای پیشبرد هر چه بیشتر دمکراسی سوسیالیستی آماده میشود. وجود اصلی تمام بزمین گروههای عمده اجتماعی برداشته میشود و ملتتها و گروههای قومی که جمعیت آنها دشواری را تشکیل میدهند به نفع دایم لتزاید به هم دیگر نزدیک میشوند."

آنچه که در گفتار فوق قابل تا کید است اینست که "لاهنوز" خود گردانی اجتماعی کمونیستی در سطح جامعه بوجود نیامده است. بمعنای دیگر کمونیسم (!؟) مستقر نشده است و اداره طبقات و افراد جای خود را به اداره اشیا نسپرده است. بنا بر این با بد پرسیدیم زمانی که "خود گردانی اجتماعی کمونیستی" بوجود نیامده و این امر فرآیندی است طولانی پس چگونه میتوان از "محو اختلافات طبقاتی" حرف زد؟ تا نیا "پانوما ریف" میگوید در آینده در شوروی "وجود اصلی تمام بزمین گروههای عمده اجتماعی" از بین خواهد رفت و "ملتتها و گروههای قومی" به هم دیگر نزدیک خواهد گردید. آنچه که این پرسش فریبکار میگوید در پوشش الفاظ فریبنده مستورنگا دارد همان تفاوت های

طبقاً که وجود طبقات در شوروی است. آیا وجوه اصلی تمايز همان اختلافات و تفاوتهای طبقاتی نیست؟ و آیا گروههای عمده اجتماعی "جز همان بورژوازی حاکم، پرولتاریا و دهقانان چیز دیگری میتواند باشد؟ آری یا نوما ریف خود را افشا میکند و علمبرغم تمام عوام فئرفیسیها پیش قادر نیستی واقمیت عربیان جامعه شوروی سرما به داری را بپوشاند.

"پا نوما ریف" مرتدمیکوید: "تمام جمعیت شوروی به مواضع ایدئولوژیکی و سیاسی طبقه کارگر گذارنموده اند و با بیباکی دیگر تمام اقشار و طبقات اجتماعی ما رگسیم. لنینیسم را بیجا به ایدئولوژی خود پذیرفته و کمونیسم را آرمای خود ساخته اند. واقعاً چه کسی میتواند اعتراف نکند که این گفته دروغ بیشرمانه ای بیش نیست آیا خیل عظیم پرسنل دستگاه اداری شوروی که اکثر قریب به اتفناق آنان با افکار بورژوازی و امپریالیستی فاشیستانه اند موضع ایدئولوژیک پرولتاریا را پذیرفته اند؟ آیا رهبران خیانتکاری چون خروشچف و برژنئف، موسولف، اولیا نهمکی و (با اجازه ما نترپستها) پروفسور "پا نوما ریف" موضع ایدئولوژیک پرولتاریا را پذیرفته اند؟ آیا رویزیونیستها و مرتدین که دارای ایدئولوژی بورژوازی بوده خود نمابندگان سیاسی - ایدئولوژیک طبقه بورژوازی نیستند؟

بدین ترتیب تا بدینجا دیدیم که چگونه "پا نوما ریف" نسبت به دیکتاتوری پرولتاریا خیانت می ورزد و همان خزعبلاتی را تکرار میکند که خروشچف و برژنئف مطرح می ساختند. حال در اینجا خوب است به یکی دیگر از تحریفیات رویزیونیستی "پا نوما ریف" اشاره نما شیم.

ما رگسیم می آموزد دمکراسی شکلی از دولت است. دمکراسی عبارتست از اعمال قهر طبقه توسط یک طبقه علیه طبقه دیگر. هیچگاه دمکراسی ما و راه طبقات وجود ندارد. همانطور که دولت ما و راه طبقات نمیتواند موجود باشد. در واقع دمکراسی هر جا که سرما به داری ما هیتی بورژوازی داشته و عمارتست از اعمال ستم بورژوازی بر پرولتاریا و در جامعه سوسیالیستی دیکتاتوری پرولتاریا همان اعمال قهر علیه بورژوازی و ستمگران است. صحبت از دمکراسی بطور عام فقط کاشفادانی است که در پی فریب کارگران و سایر طبقهها هستند. ما رگسیم آنها هرگز این سؤال را فراموش نخواهند کرد که دمکراسی برای کدام طبقه؟ "پا نوما ریف" در کتاب خود صفحیات بسیاری را اندر مضرات دمکراسی بورژوازی صحبت میکند ولی او فقط در باره

عربانترین مسئله ای صحبت میکند که توسط تمام ما رگسیمتها ی جهان افشا شده و هیچکس قادر به پوشاندن کند بدگی و تعفن دمکراسی بورژوازی غرب نیست. ما او یک مسئله مهم و اساسی را در پرده نگاه میدارد و آنهم عبارتست از دمکراسی بورژوازی در شوروی. او می نویسد: "دمکراسی ما یک دمکراسی سوسیالیستی است و به همین جهت از بدو پیدایش آن دولت شوروی همواره ما ج و حشانه نیروهای دنیای کهن بوده است. متما بزرگتر از دمکراسی بورژوازی که ارزش و معنای طبقه تسی آن حفظ و تضمین حاکمیت سرما به داری است. دمکراسی پرولتری. عبارت است از دمکراسی خلق و برای خلق و این موضوع همواره در بر خورده کلاسیکهای ما رگسیم. لنینیسم با مسئله دمکراسی مورد نظر بوده است."

دمکراسی خلق! چه فریبکاری بزرگی! همه طبقات استشار رگر دیکتاتوری طبقه تسی خود را دمکراسی مردم معرفی میکنند و امروز "پا نوما ریف" نیز بنا به ماهیت طبقاتی همین شیوه را در پیش گرفته است. در حقیقت پا نوما ریف از بیان این امر در هدف زان شقیب صحبتا بد. در درجه اول قصد او تحریف در ما رگسیم است. ما رگسیم می آموزد که خلق همه طبقات مختلف تقسیم میشود و هر یک از این طبقات استنباط خاصی از دمکراسی دارد. دمکراسی از نظر پرولتاریا یعنی دیکتاتوری پرولتاریا و سرکوب قهر آمیز بورژوازی حال آنکه دمکراسی از نظر بورژوازی یعنی حاکمیت طبقه سرما به داران و سرکوب خونت بار پرولتاریا و همه ستمدیدگان آری. فرق عظیمی است میان دمکراسی پرولتری و دمکراسی بورژوازی و پرواضح است که خرده بورژوازی نیز استنباط خاص خود را از دمکراسی دارد و به لحاظ ماهیت طبقاتی خود مدافع دمکراسی پرولتری نیست. در جامعه سوسیالیستی دمکراسی پرولتری استقرار یافته است و روشن است که این دمکراسی طبقه تسی بهترین وجهی در خدمت ما رگسیم است. در کنار آن نیز قرار داده اما مسئله اساسی اینجاست که این دمکراسی دمکراسی پرولتاریا است و هرگز ما هیت طبقه تسی خود را از دست تصدیه دمکراسی پرولتاریا عا لیه ترین نوع دمکراسی بوده هزاران بار دمکراتیک تر از هر دمکراسی طبقه تسی دیگر است و به همین خاطر تمام ستمشارشدگان آن بهره خواهانند. لیکن این مسئله کوچکترین خدشهای در ماهیت طبقه تسی و پرولتری دمکراسی سوسیالیستی ایجاد نمیکند. ما رگسیم لنینیسم به مراتب مستعدتر از دمکراسی بورژوازی است. ما رگسیم می آموزد که طبقه تسی میشود و کمونیسم مستقر میشود

دمکراسی نیز جز و تا دت گردیده و از بین می رود. ولی تا زمانی که طبقات وجود دارند دمکراسی نیز غصلت طبقه تسی خواهد داشت. لنین مینویسد:

"اگر فکر کنیم و تاریخ را مورد تسمخ قرار ندهیم آنگاه روشن است که تا زمانی که طبقات گوناگون وجود دارند نمیتوان از "دمکراسی" خالص سخن به میان آورد، بلکه فقط میتوان از دمکراسی طبقه تسی سخن گفت. دمکراسی خالص عبارت از ذی نفع فیدلیالیست که کارگران را تحمیق مینماید" (انقلاب پرولتری و کاتوشکی مرتد)

حال آیا "پا نوما ریف" فرد بورژوا - امپریالیست نیست که در پی تحمیق و فریب کارگران شوروی و پرولتاریا ی جهان است. آیا "پا نوما ریف" با نفی ماهیت طبقه تسی و انقلاب دیکتاتوری پرولتاریا نمی پردازد و آیا "پا نوما ریف" ایدئولوژیکی بورژوازی و تحریف کننده ما رگسیم نیست. هدف دیگر "پا نوما ریف" پوشیده نگاه داشتن دیکتاتوری بورژوازی روس است. بورژوازی شوروی برای فریب کارگران با ایدئولوژی ستمگرانه خود را دمکراسی مردم و خلق بنا مد. مگر بورژوازی امپریالیستی غرب مگر تمام مرزبیمهای ارتجاعی جهان خود را مدافع "دمکراسی و آزادی قلمداد نمیکند؟ بورژوازی شوروی نیز با بدچین کند و دروغ بگوید زیرا این نیروی طبقه تسی ما که سوسیالیسم در پی تحمیق و فریب پرولتاریا و خلفهای جهان است.

بقیه از صفحه ۲ اعتبار بدر...
 خبر قرار میگذارد که فردای صبح
 روز یکشنبه ۶۰/۶/۲۹ جلوی درگاه
 دوپاره جمع شده و تا بدست آوردن این
 خواست برحق بر سر کار نروند. در روز
 یکشنبه خلع مدبر کارخانه از تن
 مبارزه کارگران اعلام سرکاونیا مده
 و فرد دیگری بنام عابدینی در اجتماع
 کارگران حاضر شده و تعهد میسپارد که
 پاداش را به همه بدهد. در این روز
 عمال رژیم جمهوری اسلامی بر رهبری
 همین عابدینی کثیف با قریب
 دادن تعدادی از کارگران ناآگاه
 و عقب مانده سعی مینماید تحت
 عنوان "دولت در حال جنگ است" و
 نیاید اعتماد بکرد در مبارزه بحق
 کارگران اختلال بوجود آورد اما
 اتحادی گیری رفقای کارگر
 کارخانه مشت محکمی بر دهان تمام
 تفرقه افکنان زده و یکبار دیگر ثابت
 کرد که تنها در برتوا اتحاد و مبارزه
 است که میشود کوچکترین خواسته ها
 را از رژیم سرما به دست آوردن و این
 مبارزه نیز یکبار دیگر ثابت کرد که
 طبقه کارگری در فاشیستی ترین
 شرایط نیز دست از مبارزه نکشیده و
 اجازه نخواهد داد رژیم سرما به دست
 یعنی جمهوری اسلامی با خیال
 راحت به زندگی تنگین خود ادامه
 دهد. (بقل از خبرنامه محلی پیکار
 تشکیلات شیراز شماره ۱۶)

بقیه از صفحه ۷ گزارشی...
 ضرورت های فوق در میان کارگران
 اقدام به راهپیمایی در سطح کارخانه
 جهت انحلال انجمن اسلامی و کمیته
 های فنی و جلوگیری از گسار
 تا غلبین نمود که این حرکت بسیار
 موفقیت توأم بود.
 قبل از این جریان، بعد از
 مراجعه نمایندگان مجمع از تهران
 طرح رفتن دسته جمعی کارگران به
 تهران بعنوان یک تاکتیک که
 در پیش مطرح شد از جانب ما مطرح
 گردید که مجمع بهای آن رفت ولی
 فقط تا حدبرنا مهریزی بیشتر، فراتر
 نرفت و با درگیر شدن به انحلال
 انجمن اسلامی و... نتوانست ارتباط
 لازم را بین ضرورت این اعمال و مسئله
 تهران رفتن برقرار نماید، طوری
 که در بسیاری از موارد طرح تهران
 رفتن از دستور خارج میگردد و در
 نهایت در همان حد که گفته شد را کد
 ما ندانیم آنکه مجمع وظیفه داشت
 تدارک لازم را در این زمینه از طریق
 ایجاد صندوق مالی که در مجمع به
 تصویب رسیده بود، ببیند و با ایجاد
 این صندوق مسئله رفتن تهران را
 بطور عملی در میان کارگران پیش
 برده و در این رابطه کارگران را حول
 صندوق بسیج نمود و این شمار را
 که زمینه آن نیز فراهم بود تحقق
 مادی بخشد.

در رابطه با پراکندگی کارگران در
 سطح شهرستانهای اطراف بخصوص اینک
 رژیم برای جلوگیری از تجمع
 کارگران در کارخانه اعلام نموده بود
 که حقوق کارگران بیگانه راندر
 شهرستانهای محل تجمع کارگران
 میپردازد، ضرورت بسیج آنان و
 متشکل نمودنشان، دادن طرح تشکیل
 کارخان کارگران فولاد را در هر
 شهرستان مرکز تجمع کارگران فولاد
 از جانب ما موجب گردید که ما به
 سازماندهی در این رابطه بخصوص
 در مسجد "پردا ختمیم" از جانب بسی
 اولیه نشان داد که زمینه برای
 تحقق چنین طرحی فراهم است.
 فعالیت عملی ما در شروع مواجهه
 شد با رویدادهای ناشی از تغییر و
 تحولات در قدرت سیاسی که در گردنبال
 نگردد. آموزش با سارا را ن سرما به
 به کارخانه، دستگیری تعدادی از
 نمایندگان و عدم حضور نمایندگان
 در کارخانه موجب از هم پاشیدگی
 مجمع گشته و زمینه را برای پراکندگی
 بیشتر کارگران فراهم نمود. بعد از
 آن بفاصله چند روز از نجا رجب در
 دفتر حزب جمهوری مزید بهر علت
 گشته و با گسترش جو خفقان از سوی
 ارتجاع در جامعه مکان هرگونه
 حرکت متشکلی را از جانب کارگران
 بطور قطعی منتفی ساخت.
 ادا مه دارد

بقیه از صفحه ۱۱ اریزیونیم آراسته...
 کارگر "خپان تور زبده" و به دیکتا توری
 پرولتاریا پشت کرده است. آری
 "پانوما ریف" نسبت به دیکتا توری
 پرولتاریا یعنی جوهر ما رکسیم
 لنینیم ارتداد نموده است و بی -
 سبب نیست که لنین می گفت کسانی
 که به دیکتا توری پرولتاریا اعتقاد
 ندارند، هرگز ما رکسیمت نیستند!
 ادا مه دارد



متولد ۱۳۳۱ در زاهدان
 - آشنائی با رنج و کار طاقت فرسا
 از دوران کودکی در خانه خوانده
 زحمتکش خود

- ورود به دانشکده علوم آزمایشگاهی
 اصفهان در سال ۵۰
 - دستگیری بوسیله ساواک در ۱۶
 آذر ۵۳
 - پس از اتمام دوره تحصیل و سرپای به
 استخدام پزشکی قانونی در آسند
 (سال ۵۸) و در مبارزات کارمندان
 این اداره شرکت فعال داشت و
 نماینده شورا گردید.
 - پیوستن به سازمان پیکار ۱۳۵۹
 و ادا مه مبارزه کمونیستی برای
 تحقق اهداف انقلابی سازمان
 رزمنده خود
 - دستگیری در ۱۳ مرداد و شهادت در
 ۱۲ شهریور ۶۰
 - سرانجام در آرامگاه بیلشوبکها
 در کنار ردهها تن از رفقای کمونیست
 و در قلب کارگران و زحمتکشان جای
 گرفت، راهش پیروز باد!

بقیه از صفحه ۱۲ رفیق کامیار...
 بدل خواهیم ساخت و تا محو هرگونه
 ستم ملی و طبقاتی در ایران و جهان
 یکدم دست از مبارزه بر نخواهیم
 داشت. با در رفیق کامیار (علی)،
 کمونیست پیکار و گروپاروفسآدار
 کارگران گرامی باد!

مدارس سنگر همیشه پیدار انقلاب

دانش آموزان انقلابی! رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی در ادامه
 قتل عام و کشتارهای خونینش (که در دوره اخیر خون بیش از هزار نفر از
 بهترین جوانان میهن ما را به زمین ریخته است) میکوشد تا در سال
 تحصیلی جدید مدارس را به گورستان آریا مهربی تبدیل کند. دستگیری و
 اعدام دانش آموزان کمونیست و انقلابی، اخراج وسیع دانش آموزان
 فعال مدارس جزو مقدمات این توطئه ضد انقلابی است.
 اما دانش آموزان مبارز مبارزات متحد و یکپارچه خود در سال تحصیلی
 جدید نشان خواهند داد که این نقشه ها خیال خامی بیش نیست و امسال
 نیز مدارس یکی از سنگرهای دفاع از انقلاب خواهد بود.
 اتحاد دانش آموزان انقلابی، سنگر مدارس را در دفاع
 از انقلاب مستحکم تر میسازد.
 سازمان دانشجویان و دانش آموزان پیکار

تصحیح

در پیکار ۱۱۶ عکسی از رفیق
 شهید فرناز و کیلی زاده از رفقای
 اتحاد مبارزان کمونیست چاپ
 شده که اشتباه نام خانوادگی او
 "توکلی" و بر اساس اطلاعات رژیم
 مندرج در روزنامه ها، وابسته به
 "پیکار" معرفی شده است. ضمن
 تجلیل از آن رفیق شهید، این
 تصحیح را لازم دانستیم. همچنین
 رفیق شهید طلعت رهنا (شهلا
 بالاخانیان) که در پیکار ۱۱۴ از او نام
 برده شده بود، بنا بنوشته "راه کارگر"
 از رفقای راه کارگر بوده است.
 پادش گرامی باد.

نامه‌ای شورانگیز از یک رفیق مادر

نا قوس مرگ امپریالیسم و ارتجاع را به صدا درآورده است. این مادر نمونه یک مادر دلیر و پیکارگر است که بدلائل امنیتی از اویدن نام او خودداری کرده ایم. به پیغام آتشین و کمونیستی او که دادگاه به گویا نه راه فرزندان را اصلاح میدهد گوش کنیم و سر بلند از داغ شستن چنین مادران و فرزندانمان و پیرانی که با سر ما به بدست کارگران و زحمتکشان و برپاشی سوسیالیسم همچنان استوار به پیش روییم:

آنچه در زیر می آید به ما کمک ما در کمونیست، به ما یک رفیق ما در است، به ما می که به پیکار کارگران میماند، به ما می که چون یک پرچم سرخ در صف مقدم جنبش کمونیستی میهن ما در اهتزاز است. ما در کمونیست و قهرمانان فرزندان کمونیست و قهرمانان را عاشقانه وداع گفته و جسد خونین او را چون پرچمی سرخ بدست همزمانانش سپرده است و سرش را ز کینه طبقاتی پرولتاریای قهرمان ایران علیه رژیم سرما به داری جمهوری اسلامی

بقیه از صفحه ۲ سرمقاله ...
بخش از بورژوازی بدست دیگر است و اما س حاکمیت سرما به را بهیچوجه تکان نمی دهد. امروز متاسفانه بلحاظ فقدان نفوذ قابل توجه کمونیستها در میان کارگران و زحمتکشان در مقابل هیئت حاکمه بورژوازی جنابینکار حاکم، آلترنا تیو بورژوازی میثاق از برآمدگستردن ای سرخوردن است. در حال حاضر توده های بسیاری از کارگران به درجات مختلف از آلترنا تیو بیینی صدر - مجا هدیین حمایت میکنند، آنها اگر چه سرابا آکنده از نفرت طبقاتی نسبت به رژیم جمهوری اسلامی و هیات حاکمه کنونی هستند و اگر چه نسبت به این هیات حاکمه بی اعتماد بوده و آنرا نفی میکنند، لیکن آنها هنوز از چهارچوب سیاست بورژوازی خارج نشده، زیرا نسبت به شکل دیگر آلترنا تیو سرما به داری یعنی آلترنا تیو لیبرالها - مجا هدیین شدیداً متوهم میباشند. کمونیستها با بداین آلترنا تیو در دهه های گذشته کارگران و سایر زحمتکشان بشکنند کمونیستها با بد در بستر مبارزه طبقاتی به نوده ها نشان دهند که این آلترنا تیو نیز جز فقر و فلاکت، جز استعمار و سرکشی و جزستم و سرکوبی حاصل دیگری ندارد. کمونیستها با بد به نوده ها نشان دهند که نه لیبرالها و نه خرده بورژواها هیچکدام نمیتوانند آزادی و دمکراسی را به ارمان آورند و تنها پرولتاریای آگاه ه قادر است در انقلاب دمکراتیک نا، مسکن و آزادی را برای آنان به ارمان آورد و پیروزی در انقلاب دمکراتیک را تضمین نماید. کمونیستها با بد کارگران استعمار شده را به این حقیقت ملموس آشف گردانند که در جمهوری دمکراتیک خلقی هنوز آزادی کامل کارگران تحقق نیافته و رهاشی واقعی آنها در سوسیالیسم است و سوسیالیسم با دستا ن پروتوان پرولتاریای آگاه استوار میگردد. حال تا زمانیکه کارگران از بنده سیاست های بورژوازی در این قطب لیبرالی معاهدین آزاد نگردیده اند انقلاب به جلو نمیرود، تا زمانیکه آنان از این قطب بطرز انقلابی قطع امید نگردند و در این اندیشه اند که گویا بدون درهم شکستن ما شین دولتی و تمویض یک هیات حاکمه بورژوازی با هیات حاکمه بورژوازی دیگر میتوان به آزادی رسید، راه انقلاب هموار نیست.

با درودهای بیکران به ما زمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر من ما در پیکار کمونیست شهید (۰۰۰) هشتم که پس از ۲۲ روز زندان و تحمل شکنجه های بی امان رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی بلاخره در ۲۲ مرداد به مرگ کمونیست و هوادار ما زمان پیکار رسیدن با ۱۲ رفیق دیگر خود بدست پساداران سرما به در زندان اوین به جوخه اعدام سپرده شد. فرزندان اگر چه عمر کوتاهی داشت ولی هدف و آرمان او که وفاداری به زحمتکشان بود برای ما اهمیت زیادی دارد. به سر ما شند رفقای پیکار - گر شهید خود، تنگ اندامها، اشرفی ها، صدی ها و قاضل ها و دیگر شهیدان خلق تا آخرین لحظات زندگی خود فقط به فکر مبارزه برای آینده ای درخشان برای طبقه کارگر و زحمتکشان بود. آرمان (۰۰۰) و ما زمان پیکار که به سرمن در سنگران مبارزه میکرد همیشه برای ما باعث افتخار بوده و خواهد بود.

به ما من به رفقای کمونیست و پیکارگر این است که تنها بفر ما مبارزه در راه آزادی طبقه کارگر باشند و تا آخرین قطره خون خود از این آرمان پرافتخار دفاع کنند.

زنده باد ما زمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر!
مرگ برای امپریالیسم! مرگ برای سوسیالیسم!
مرگ برای ارتجاع!
(ما در پیکار کمونیست، رفیق شهید.....)

توضیح

با بهوش از خوانندگان پیکار، دنیا له مقاله "مذهب و سیاست" به علت صفحات محدود پیکار به شماره بعد موکول میشود.

پرولتاریا به هیات حاکمه کنونی خلاصه نمیشوند، نگاه کنید به بروی بیونیستها این غلامان سرمایه و این دشمنان سوسیالیسم. روی بیونیستها علیه تمام عوام - فریبی های با صلاح سوسیالیستی خود جز رهروان راه سرما به داری، ستایش کنندگان و بردگی استعمار - شدگان کس دیگری نیستند. لیبرالها نیز اگر چه در هیات حاکمه قرار ندارند، لیکن دشمنان سر سخت انقلاب و پرولتاریا میباشند و هیچ عوام فریبی با صلاح آزادیخواهان - ای ما هیات ارتجاعی آنها را نمیتواند تغیر دهد. و امروز آلترنا تیو لیبرالی مجا هدیین نیز برخلاف مصالح انقلاب و پرولتاریا قرار داشته و ما ر کمیت لنینست - های پیکار همچون گذشته نسبت به آن نمیتوانند اشتباه شدند. حمایت مستقیم و با حمایت مشروط از این

پرولتاریا را با بد نسبت به کلیه دشمنان طبقه خود آگاه نمود و در زندان و ما هیات عوام خپ منی - هائی را که جز بردگی و انقیادکار توسط سرما به جوهر دیگری ندارند بهر حال نه افشا ساخت. دشمنان

در اهتزاز باد پرچم مقاومت توده ها علیه رژیم جمهوری اسلامی!

رفیق کامیار جهان بیگلری در دل کارگران قهرمان جای دارد



کمونیست بیکا رگر رفیق شهید کامیار جهان بیگلری را کارگران کاخاننه ایران والونو، در شرق تهران، خوب می‌شناسند. آنها چهره صمیمی و مهربان و تلاش بیگیرانه او را در راه آرمانهای والای طبقه کارگر قهرمان میهن ما فراموش نخواهند کرد. او از طبقه خود برید و تمام استعداد و نیروی خویش را در راه‌های این طبقه تا به آخر انقلابی بکار گرفت. آخر او کمونیست بود و بهائی این طبقه از بوغ استثمار و برپاشی جمهوری دمکراتیک خلق برهبری این طبقه و سپس نیل به سوسیالیسم، همه آرزویش بود و به همین دلیل هم رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی او را دشمن خویش و شمرده و کینه‌تپاتی خود را علیه او و دیگر کمونیستها و انقلابیون نشان داد. دوسرانجام او را که استوار در سنگر سازمان بیکار میرزمید به جوخه آتش سپرد. اما این راه‌سرخ و بیپرومندان را هروانی چون او همچنان ادامه خواهد داد. دوسر ما به داری رای به زباله‌دان تاریخ خواهند افکنند. برچم‌سرخ و ظفر سمون سوسیا لیسم را بر قلعه این سرزمین بر خواهند افراشت. این آینده‌ای حتمی است.

رفیق کامیار در سال ۱۳۳۱ در سمنان، در خانواده‌ای متوسط، متولد شد و پس از طی دوره ابتدائی، در تهران وارد دبیرستان هدف گردید. استعداد برجسته رفیق او را همواره شاگردان ممتاز کلاس قرار میداد. در سال ۱۳۵۰ وارد دانشکده هنرهای تزئینی گردید. اگر چه محیط دانشکده از نظر سیاسی محیط فعالی نبود و جوئی شدیداً بسوززوالی داشت ولی او تحت تاثیر جریان‌های مبارزاتی درون جامعه و تشنه‌ها و مبارزه طبقه‌تشی و آشنائی ای که بعنوان یک روشنفکر با مارکسیسم لنینیسم در او آواختر دوره تحصیلی پیدا کرده بود به مبارزه علیه رژیم وابسته امپریالیسم شاه‌شاه روی آورد. رفیق کامیار از همان ابتدا با مشی چریکی مرزبندی داشت و بی‌سوززی انقلاب را در شکل و رهبری طبقه کارگر میدانست. در این هنگام سلطنت نداشتن ارتباط با سازمانهای انقلابی و کمونیستی برای تدارک کار در بین طبقه کارگر، کلاس درس را

ترک گفت و ناگزیر ابتدا به سبازی رفت. در دوره نظام وظیفه هرگز از عشقی که به‌راستی طبقه کارگر داشت غافل نشد و هنوز از این دوره رای به پایان نبرده بود که در یک کارگاه تراشکاری مشغول کار شد. در این زمان، با او جگری جنبش توده‌ای، او همراه با دانشجویان مبارز برای تبلیغ مواضع کمونیستها به کارخانه‌ها می‌رفت و با تکثیر و پخش اعلامیه بطور مخفی، بذراگامی را در میان توده‌های کارگر و زحمتکش می‌پاشید. در روزهای قیام بهمن، با قلبی بی‌ازکینه علیه بسوززوالی درصدا دره اسلحه از پادگانها و درهم کوبیدن ارتش این ابزار سرکوب بسوززوالی، فعالانه شرکت کرد.

از این تاریخ بعد، رفیق کامیار با تمام وجود، به مبارزه‌ای بی‌امان علیه رژیم بسوززوالی جمهوری اسلامی ادامه داد. رفیق بسنظور فعالیت در جهت متشکل کردن طبقه کارگر و فراگیری ویژگی‌های مبارزاتی آن بدنیال کار در کارخانه رفت و پس از چندی در کارخانه ایران والونو، در شرق تهران، مشغول بکار شد. همزمان با کار در کارخانه، رفیق کامیار به ضرورت کار با یک تشکیلات مارکسیست - لنینیست بعنوان شرط لازم برای ارتقا مبارزه‌ی بی‌دوستانه از بررسی مواضع گروه‌های م.ل. در اوائل سال ۵۸ سئگرمایان بیکار راجعت ادا می‌پیکرانه و انقلابی مبارزه برکزیبدوکار تشکیلاتی با آن را آغاز کرد و همواره از مواضع سازمان انقلابی و کمونیستی خود دفاع نمود. در مدت زمان کوتاهی که در کارخانه ایران والونو بکار می‌کرد پیوندی عمیق بین خود و کارگران بوجود آورده بود بطوریکه خیلی زود نقش بارز رفیق در رهبری مبارزات کارگران آشکار گشت. کارگران ایران والونو هیچگاه چهره بی‌رحمیت رفیق را نسبت به خود و خشم و کینه عمیق او را نسبت به سرمایه‌داری و نوکرائش هرگز فراموش نخواهند کرد. نام علی (کامیار) در کارخانه در قلم

کارگران جای داشت و کارگران در جواب تمام سبائی‌ها و لجن‌پراکنی - های مزدوران سرمایه، با گفتن درود بیگلری منت محکمی بر دهان آنان می‌کوبیدند. رفیق کامیار در کارگاه‌های کارگری شرق تهران فعالانه شرکت می‌نمود. فعالیت مبارزاتی و بیگیرانه وی با خطوط انحرافی در کارگاه‌های شرق تهران و تلاش در راه ایجاد اتحادیه‌های کارگری نمونه‌ای است از خط صحیح مبارزاتی که او در راه ایجاد حزب طبقه کارگر کشه شعار "بیکار است انجام میداد". رفیق کامیار نسبت به جمعیت‌بندی از تجربیات، برخوردی انقلابی و مسئولانه داشت که نمونه آن سراسر میتوان در جمعیت‌بندی از حرکت بیگم با له در کارگاه‌های شرق تهران که در چند شماره بیکار به چاپ رسیده، مشاهده کرد.

نقطه نظرات رفیق کامیار همیشه برای رفقا آموزنده و عموماً از مضمونی انقلابی و کمونیستی برخوردار بود. نقطه نظرات رفیق جهت کسب قدرت سیاسی و ضرورت ایجاد تشکیلاتی توده‌ای عموماً پیشروانه بود. وقتی جنگ بین ایران و عراق آغاز شد از اولیسن رفیق با فکری بود که برای تاجی بودن این مبارزه با دشواری میگرد و بر سر آن به دید با زوگسترده رفیق و انسجام قابل توجه او در مواضع ایدئولوژیک م.ل. او را در تحلیل‌های سیاسی و اتخاذ مبنائی تاکتیکی مبارزاتی با ری می‌نمود. سمت گیری عمیق رفیق کامیار به سمت طبقه کارگر باعث میگشت که همواره با نشاط و صف خودبندی انقلابی و پیشه‌ای برخورد نماید و با سوم بسوززوالی چه در درون خود و چه در سازمان بیگم تا به مبارزه بیخیزد. رفیق کامیار از او اواسط سال ۵۹ بعنوان کاندید عضو سازمان فعالیت می‌نمود.

کارگران و زحمتکشان رژیم سرمایه‌داری و ارتجاعی جمهوری اسلامی دشمنان طبقه‌تشی خود را خوب می‌شناسند و آنها را از سئگرمایان می‌شناسند. اما کمونیستهای مثل رفیق بیگلری در میدانهای تیر نیز حمله می‌آفرینند. ۱۲ مرداد رفیق کامیار بدست جلادان رژیم جمهوری اسلامی همراه با پانزده ایمن به راه او و همسرمانش، با پیشروی هر چه صمنا نه ترسویی سوسیا لیسم با همی را در قلبها مان زنده نگه خواهد بود و کینه طبقه‌تشی خود علیه سرمایه‌داری را که با از دست دادن این لاله‌های سرخ انقلاب آتشین تر شده و صیقل یافته است به نیروی فنا نا پذیر نقبه در صفحه ۱۲

تنگ و نفرت بر رژیم جمهوری اسلامی، عامل گشتار صدها کمونیست و انقلابی!

بقیه از صفحه ۱۶ عطا ناظم ...

- ادا مه فعالیت و گسترش آن پس از قیام مویا لآخره پیوستن تشکیلات هواداران پیکار در کاشان - رشد بیشتر در زمینه های فکری و عملی و گسترش فعالیت بین معلمان و بیمه گران مسئولیت ها شای در بین معلمان هواداران زمان - ادا مه فعالیت انقلابی و کمونیستی در مدرسه ها، در کاشان و بیسن توده ها با بخش شینا مه ها

- برخورد های مجدانه رفیق موجب شد که به او مسئولیت های بیشتری محول شود و لذا به عضویت هیات تحریریه پیکار کاشان و هسته مرکزی تشکیلات هواداران در کاشان درآمد - رفیق یک عنصر بی شرو و دارای برخورد پرولتری بود و در جهت رشد و گسترش تشکیلات در بین کارگران و دیگر زحمتکشان فعال بود.

- ارتجاع مثل گرگ ها را بدنبال این رفقا بود. در ۷ تیر رفیق عطا ناظم رضوی دستگیر و در ۱۴ همان ماه در حالیکه عا شقانه از ایدئولوژی پرولتاریا و سازمان خود دفاع میکرد همراه با رفقایش به جرم کمونیست بودن تیرباران گردید. پادش گرامی باد!

عزیز صفوی



- تولد در خانواده ای فقیر و گود - نشین و آشنائی با ستم طبقاتی در جامعه

- گرفتن فوق دیپلم پس از تحمیل سختی های فراوان همیشه در طول تحصیل و شروع به کار در هنرستان در کاشان

- در نتیجه برخورد توده ای، بیسن دانش آموزان با نگاه قابل توجهی می با بدو می توانستند اندیشه های مبارزاتی خود را بین آنان تبلیغ کنند.

- پس از قیام به جمع هواداران سازمان می پیوندد و به کلیه فعالیتها نظیر سخن بطور حرفه ای می پردازد

- رفیق در کوهنوردی و دیگر فعالیت های جمعی بسیار فعال و دارای دید توده ای و طبقاتی بود و با تربیتی که در طول مبارزه یافته بود می توانست بصورت یک مبلغ موفق در مسیح و تشکل حرکت های توده ای در آید. در بین دانش آموزان نیز، رفیق به فعالیت های کمونیستی و انقلابی شایان توجهی دست زده بود.

رفیق در نظرات او و اخراجات ۶۰ دستگیر و در ۱۴ تیر ماه بدست آنها که دشمن شماره یک کارگران و زحمتکشان ایران هستند یعنی رژیم جمهوری اسلامی تیرباران گردید.

پادش گرامی باد!

فرزانه صدقی



- رفیق فرزانه بمنوان یک رفیق پیشرو و دارای دید توده ای و انگیزه انقلابی پرولتری در سال ۵۹ به تشکیلات هواداران پیکار در کاشان پیوست.

- در طی این دوره از فعالیت خود، در حالیکه به شغل معلمی اشتغال داشت توانست در تبلیغ نظرات سازمان بین دانش آموزان، جوانان و توده های زحمتکش فعالیت کند و در هر هفته ۳ تا ۴ شب را به بخش و شعاری نویسی می پرداخت.

- روحیه تعرضی و طبقاتی رفیق که با آموزش های کمونیستی سازمان پرورش می یافت نه تنها در مدرسه و اجتماع بلکه پس از دستگیری نیز همچنان بالا و شورانگیز بود. دفاع او از ایدئولوژی و آرمان پرولتاریای قهرمان، دفاع او از مواضع سازمان (که خود رژیم جنا پشکار نیز از آن به عنوان مدرک جرم با دکرد) نشانگر روحیه رفقای کمونیستی است که پیکار در راه آزادی طبقه کارگر را تا پای جان ادا می دهند.

- رفیق در ۱۴ تیر ماه با دیگر رفقای همزنجیر خود به شهادت رسید. خاطرهای گرامی باد!

مسعود صدقی گودرزی



- از قیام بهمین بعد، رفیق از هواداران سازمان چریک های فدائی خلق بود تا اینکه در سال ۵۹ با منی چریکی مرز بندی کرده و به هواداران سازمان پیکار پیوست. رفیق که قبل از این بصورت فعال در مبارزه طبقاتی شرکت فعال داشته و به بخش و شعاری نویسی و تبلیغ نقطه نظرات مبارزاتی می پرداخت از سوی ارتجاع شناخته شده بود و لذا پیکار در زمستان ۵۹ دستگیر شد ولی علیرغم آنکه هیچگونه تعهدی نداد رژیم ناگزیر او را آزاد ساخت.

- رفیق روحیه ای تعرضی و خستگی-نا پذیر و فدائی را نه داشت و برای تبلیغ مواضع کمونیستی سازمان خود بین کارگران و زحمتکشان از کلیه وسایل ممکنه استفاده میکرد رفیق در افشای چهره ارتجاع و بر ملا کردن ماهیت سرمایه دارانه رژیم برای توده های زحمتکش فعالانسه کار میکرد.

- رفیق مسعود صدقی به وظایف کمونیستی و انقلابی خود تا زمانی که دستگیر شد (نظرات او و آخر خرداد) و سپس در زندان وفا داد و متذق

وصیتنامه ای دیگر از کمونیستی دیگر

در زیر، سندی با شکوه و خونین از کمونیستی پیکار را ملاحظه میکنید. این سند و سندهای دیگر نظیر آنرا تا ریخ جنبش کمونیستی میهن ما، تا ریخ مبارزات پرشور کارگران قهرمان ما بر تارک خود چون ستاره ای سرخ، برنگ خون نقش خواهد بست. این وصیتنامه ها و بیباکیها که در آستانه مرگ، در فاصله شکنجه گاهها و جوخه های اعدام، چون کتیبه ای جاودان بر پیشانی تاریخ مبارزات کارگران، بر صخره مقاومت عظیم کارگران و زحمتکشان میهن ما با جنگ و دندان و با استخوانهای خرد شده ز شکنجه حفر میشود. جاودانه و ماندنی است تا بر سینه و بازوان نیرومندی و پرافتخار جمهوری دمکراتیک خلق و ایران سوسیالیستی بدرخشد و پیروزیهای طبقه کارگر قهرمان ایران را بر پهنه تاریخ رقم زند.

رفیق محمد حسین خراسانی از سازمان دانش آموزان و دانشجویان با پیکار در روز نهم مرداد ۶۰ در شهر قم بدست جلادان رژیم جمهوری اسلامی به شهادت رسید. این وصیتنامه کوتاهی را رفیق، با امضای مستعار خود فریدالدین موسوی، قبیل از دستگیری نوشته و متاسفانه در همان نروز به جنگ جلادان خونخوار رژیم افتاده است. اینک وصیتنامه یک نوجوان کمونیست:

"خیال میکنید با کشتار و اعدام رهروان راه آزادی طبقه کارگر، سیستم پوسیده و منقطع خود را از مرگ حتمی نجات خواهد داد؟ خیال میکنید خواهد توانست برای همیشه کارگران را آشفته رکنند؟ زهی خیال باطل! اما بدانید هر قطره خون ما خود اخگری است بدامن ارتجاع. روزی خواهد رسید که هزاران اخگر از زلوله تفنگ حزب کمونیست بسوی پیکار فراتر برآید شلیک خواهد شد و برای همیشه شمارا به گورستان تاریخ خواهد سیرد! وصیتنامه من (سرباز زاده ارتش - رخ):

صیحاگان هنگامیکه کارگران خواب آلود و خسته با سوت کارخانه بیدار میشوند، در میدان وسیع با چشم و دستانی باز اعدا میکنند. پیروز با دهبکار سرخ کار علی به سر ما به فریدالدین موسوی ۶۰/۴/۳

و سرفراز و امیدوار به پیروزی جهانی طبقه کارگر و کشتار (۱۴ تیر ۶۰) سنگ بر آدمکشان رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، پیروزان ما در آلمان شهادی بخون غفنه خلق!

پنج ستاره سرخ، پنج رفیق شهید از کاشان

عطا ناظم رضوی



- تولد در سال ۱۳۳۴ در کاشان و پرداختن به شغل معلمی پس از تحصیل.
- درک بیشترنا برابریهای جامعه سرما به داری و آشنائی با مارکسیسم لنینیسم و کارکا هگران بهین دانش آموزان
- بقیه در صفحه ۱۵

مبارزات کارگری کا رخا نه موجب موفقیتها شی برای کارگران گردید و به محبوبیت او بین کارگران افزود - علاوه بر این فعالیتها ، رفیق به انجام وظایف انقلابی خود نظیر پیش شبانه و شعاری و سیاسی و سازماندهی اینگونه فعالیتها نیز میپرداخت .
- او یکبار در تارتستان ۵۹ با رفیق شهید عزیز صفری دستگیر شد ولی پس از جندی آزاد گردید . او در زندان نیز به مبارزه ادامه میداد . و در تبلیغ خط مشی سازمان و مبارزه با رویزیونیستها و جریانات انحرافی نظیر فدائیان اکثریت پیگیر و فعال بود .

- رفیق بار دیگر نیز دستگیر شد و این بار بدون محاکمه به زندانی طولانی محکوم گشت . رفیق شور و مقاومت مبارزه در زندان را برپا کرد و انتخاب غذائی را رهبری نمود و ارتجاع هراسان از وجود او در کاشان ، او را به اوین فرستاد که پس از دو ماه به سلول انفرادی در کاشان بازگردانده شد .
- زندانیانی که آزاد میشدند همه از روحیه و مقاومت حماسه آفرین او یاد میکردند . رفیق کمونیستی و انقلابی رفیق و کازبی و قفسه و آگا هگران و اتا شیرزادی بر زندانیان گذاشته بود .

سرانجام رفیق در ۱۳ شهریماه ۶۰ ، شبانگاه به همراه ۶ تن از زندانیان که چهار نفرشان از هم سنگران خود بودند به تهران منتقل گشت و در آنجا بدست پاسداران جهل و سرمایه و به حکم پیدادگاه خمینی تشریباران شد .
خاطره اش جا و پیداد!

چاره ای جز بر آه انداختن این حما م های خون نیست . یک قدم عقیدت نشینی مساوی با مرگ رژیم است . این است که برای ادامه همبستگی با ستارگان بودگرا با نه به هر جناحی دست میزنند و برای توجیه آن به هر خس و خاشاکي جنگ میزنند و ارتجاعی - ترین و خرافاتی ترین عقاید - قرون وسطائی وحشی و حیثانه تراز آنها را به کمک میگيرند و بساط ربا و تزویر و دروغ را تا آنجا که کمتر نظیرش را در تاریخ میتوان یافت پهن میکنند .

اما طوفان انقلاب و سبیل خروشان و بنیان کن آن مجالسی چندان برای رژیم باقی نگذا رده و دیربها زود با پیداه سرنگونی و اضمحلال تاریخی خود را پیا پیا برسانند .

هزاران شهید کمونیست و انقلابی در ماههای اخیر بدست جلادان رژیم خمینی خون پاکشان بر زمین ریخته است که هر یک نمونه ای مجسم آرزوهای انقلابی کارگران و زحمتکشان میهن ما هستند . در این صفحه به معرفی کوتاه پنج رفیق شهید پیکارگر میپردازیم با علم به اینکه این سطور هرگز ظرفیت آنرا ندارند که بعد از دو روز و مقاومت و آرمان آن رفقا را خوبی منعکس نماید .

خاطره ای یکیز است .
جمعی که رفیق در رابطه با آن کار میکرد در قیام مسلحانه بهمن شرکت فعالانه نمود و پس از تغییراتی که در آن جمع حاصل شد ، بهمنی در زمستان ۵۸ رفیق در رابطه مستقیم با سازمان پیکار قرار گرفت و به تشکیل هسته هواداران سازمان در کاشان پرداخت .

- در اواخر زمستان ۵۸ جنبش کارگران پیکار در کاشان را سازماندهی کرد و به عضویت شورای کارگران انتخاب شد و در همین حال و در کنار فعالیت خستگی ناپذیر خود ، به کار انقلابی آگا هگران در بین جوانان و دانش آموزان کاشان در روستای ایبانه - که زادگاه هشت بود - می پرداخت .

- در بهار ۵۹ در کاشان به ریاست (سالن شماره ۲) کاشان به کارگری مشغول شد . کارگران مبارزان و شریف سالن شماره ۲ هیچگاه اعتراضات رفیق به کارفرمایان را لوصفت و دفاع رفیق از منافع کارگران را از یاد نمیبرند . رهنمودهای رفیق برای پیشبرد

گمونیستهای پیکار گرفتار:

احمد رضا شفيعی زاده
عطا ناظم رضوی
عزیز صفری
فرزانه صدقی
مسعود نمدی گودرزی
(از هسته سرخ هواداران سازمان در کاشان)

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی چون طاعون به جان انقلاب کارگران و زحمتکشان میهن ما افتاده است و گلهای سرسبد نسل انقلاب را که در کشوران مبارزه چند سال گذشته شکوفان شده اند به نا بودی تهدید میکند ، رژیم خمینی و حیثانه هجوم آورد ، بی سابقه ترین احکام اعدا دستجمعی را در صلاح خانه های خود به مرحله اجرا درمی آورد و این تنها راه اوست . رژیم اگر جنبش نکند ، هستی و همه موجودیت خود را در خطر می بیند . سرمایه داران استعمارگران و دیکتاتور طبقات ارتجاعی وقتی کار دبه استخوانشان برسد هیچ اصلی را جز سرکوب و سفقول هاشمی رفسنجانی خاشن ، جز " قلع و قمع قاطعانه " (کیهان ۱۱ مهر) نمیتوانند به رسمیت بشناسند . در برابر انقلاب توفنده کارگران و زحمتکشان و مبارزان نیرومندی ، کمونیستی و انقلابی ، رژیم را

احمد رضا شفيعی زاده



- از بنیانگذاران هسته هواداران پیکار در کاشان و مسئول تبلیغات و بخش کارگری آن بود .

- قبل از قیام دانشجوی هوادار بخش منشی از س.م.خ. در آمریکا بود و با او همکاری جنبش توده ای درس را قطع کرد و به ایران آمد و با جمعی از همفکران خود در آبادان به فعالیت انقلابی پرداخت .

- تکثیر و پخش اعلامیه ها و نشریات و گفتارهای رادیویی بخش منشی و سپس سازمان پیکار از فعالیتهای رفیق بوده . او در مبارزات توده ای و منطق های تبلیغی شرکت فعال داشت و سخن رانی او در تظاهرات توده ای به مناسبت فاجعه سینما رکس آبادان برای بسیاری از کسانی که در مراسم گورستان آبادان حضور داشتند

بزرگوار باد جمهوری دموکراتیک خلق